فصلنامه

نوای شرق

بهار ۱۴۰۱

سال نخست

شمارهٔ دوم



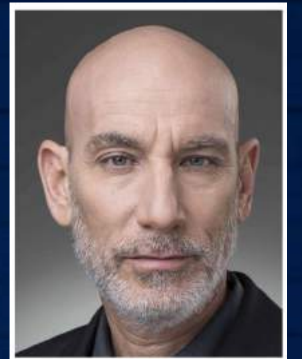
ارکان پایگاه تحلیلی سهیل رسانه

سردبیر: حیدر سهیلی اصفهانی



۳- سخن سردبیر

آیا یورش روسیه به اوکراین غیر مترقبه بود؟
این نبرد خواهی نخواهی نبرد میان ارتش روسیه و ناتوست. هرچند ناتو غایب حاضر این جنگ است.



۸- جنگ پنهانی اسرائیل ضد ایران

سرمقالهٔ هاآرتص، به قلم اولاف بن، سردبیر این روزنامهٔ اسرائیلی، به نقد سیاست‌های ضد ایرانی نخست وزیر اسرائیل می‌پردازد.



۱۰- وال استریت چین را بیش از پیش دوست دارد!

مقاله‌ای اقتصادی دربارهٔ رقابت بین بورس‌های چین و آمریکا از هفته‌نامهٔ اقتصادی بیزنس ویک، به قلم کتی چان و دیوید اسکانلن



۱۶- توهم منطقه پرواز ممنوع

ریچارد بتز، در نشریهٔ فارین افیرز به نقد پیشنهاد زلنسکی برای ایجاد منطقهٔ پرواز ممنوع بر فراز اوکراین پرداخته است.



۲۰- تهدید قریب الوقوع بحران هسته ای با ایران



خانم رابین رایت، تحلیلگر مرتبط با وزارت امور خارجهٔ آمریکاست و معمولا دیدگاه‌هایی را منعکس می‌کند که به دیدگاه رسمی این نهاد نزدیک است. مقالهٔ او با استفاده از مصاحبه‌های مقام‌های رسمی تهیه و در نشریهٔ نیویورکر منتشر شده است.

۳۲- ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین در سال ۲۰۲۲ «بازی بزرگ» را آغاز خواهند کرد.



الکساندر شتروم، در مقاله‌ای برای روزنامهٔ روسیِ پرآودا، این اعتقاد را مطرح می‌کند که سال ۲۰۲۲ سال دگرگونی‌های ریشه‌ای در نظم بین‌الملل است.

۳۴- وجود انبوه هواپیماهایی که برای استفاده از قطعات، در فرودگاهی در ایران اسقاط شده‌اند، مخاطبان اینترنت را شگفت‌زده کرده است.



ربه کا فلوود، دربارهٔ فرسودگی ناوگان هواپیمایی ایران و استفاده از قطعات هواپیماهای اسقاطی برای تضمین حرکت مستمر پرواز، مقاله‌ای را برای نشریهٔ نیوزویک نوشته است.

۳۸- دیپلمات های ایالات متحده محتاج احیای توافق هسته‌ای با ایران



کارلی پیرسون مصاحبه‌ای را با باربارا اسلاوین انجام داده است که در روزنامهٔ یو.اس.ای تودی منتشر شده است.



سخن سردبیر



یورش روسیه به اوکراین، هرچند در انتهای فصل گذشته روی داد، اما بی‌گمان مهمترین خبر فصل زمستان بود. البته من کارشناس آن منطقه نیستم و عمدهٔ فعالیت تحلیلی من، در حوزهٔ خاورمیانه است، اما دیرزمانی است که هر کس در حوزهٔ تحلیل، دستی بر آتش دارد، منتظر انفجار خشم خرسی است که مدت درازی است بیدار شده، پوزه بر دو دست نهاده، دو چشم خونبارش را با خشم سنگینی به اوکراین دوخته است.

خود من از مدت‌ها پیش، منتظر بودم که مسکو در اقدامی رسمی، استقلال دو جمهوری منطقهٔ راهبردی دونباس را اعلام کند، اما اعتراف می‌کنم این یورش سراسری، مرا در هاله‌ای از حیرت فرو برد. شاید کسانی که در این حوزه، تخصص و آگاهی واقعی دارند و همانند کارشناسان یک شبه، مدعی صرف نیستند، مانند من حیرت نکردند و من، اکنون پس از «حل شدن معما» به آن‌ها حق می‌دهم که از پیش، چنین انتظاری داشتند.

غرب، تقصیرکار مدعی

من به نوبهٔ خود، تقصیر هر قطره خونی که از هر طرف بر زمین اوکراین می‌ریزد، متوجه غرب و مشخصا ناتو و اتحادیهٔ اروپا می‌دانم. چون به قول ما ایرانی‌ها، «از هول حلیم» به درون دیگی پریدند که از همان آغاز، آشکارا غل می‌زد. پس از سرنگونی اتحاد جماهیر شوروی و از هم پاشیدنِ پیمان ورشو، برخورد ناتو با این اتفاق مهم، عملا بچگانه بود.

چیزی را که اروپا فراموش کرد، آن بود که این ماشین بزرگ نظامی و اقتصادی، بسیار بزرگتر و بحران‌زده‌تر از آن است که بتوان یک نفس بلعید. به رغم قول شفاهی و خشک و خالی رونالد ریگن به گورباچف مبنی بر خودداری از گسترش ناتو به شرق، اما این پیمان عهدشکنی کرد و بعد از آن هم اتحادیهٔ اروپا، در رفتاری ناپخته، اقدام به جذب کشورهایی کرد که به اتحادیهٔ اروپا، به چشم «عمهٔ پولدار» نگاه می‌کردند.

ناتو و پیمان ورشو

پس از فروپاشی پیمان ورشو و مشخصا اتحاد جماهیر شوروی، ناتو دچار بحرانِ «فقدان دشمن» شد. در رفتاری سراسیمه، یکی پس از دیگری، اقدام به جذب کشورهای به جای مانده از پیمان ورشو در شرق اروپا کرد و به اعتراضات روسیهٔ نوپا و درگیر بحران هم توجهی نمی‌کرد. قطعا کارشناسانی بودند که تذکر می‌دادند این غول، در حال بازسازی خویش است و از این دشمنی ناروا نخواهد گذشت، اما قطعا گوش نظامیان سیاست‌باز، سنگین‌تر از آن بود که به این گونه تذکرات اهمیتی بدهند.

سخنان تند دونالد ترامپ، خطاب به پیمان ناتو که باید بخش بیشتری از هزینه‌های سنگینش را برعهده بگیرد، نشان می‌داد که ناتو در جذبِ کشورهای بحران زدهٔ شرق اروپا تا چه اندازه، به هزینه‌ها بی‌توجه بوده است. به ویژه آن که این هزینه‌ها بازخورد واقعی نداشت. این که اکنون ولخرجی کنی تا شاید روزی در برابر یورش روسیه ایستادگی کنی، به معنی صرف هزینه‌های بسیار سنگین و مستمر است.

عمهٔ پولداری به نام اتحادیهٔ اروپا

زمانی در حال دیدنِ مستندی دربارهٔ رومانی بودم. در آن مستند متوجه موضوع جالبی شدم و آن علاقهٔ وافر جوانان رومانیایی به مهاجرت بود، آن هم کجا؟ مشخصا آلمان و انگلستان!

رومانی مدت‌هاست که عضو اتحادیهٔ اروپاست، اما اروپایی‌ها، برای مهار این عطش وافر برای مهاجرت به کشورهای بزرگ اتحادیه، تعدادی از این کشورها را از «شینگن» مستثنی کرده است. وقتی ما به وضعیت اقتصادی کشورهای شرق اروپا می‌نگریم، کاملا مشخص است که ادغام آن‌ها در اتحادیه، صرفا رفتاری سیاسی با هدفِ مقابله یا چنگ و دندان نشان دادن به روسیه بود و دربارهٔ اوکراین هنوز هم هست. رویارویی روسیه و ناتو در گرجستان و مناطق دیگر، از جمله اوکراین، صرفا آذرخشی برخاسته از برخورد این دو تودهٔ متراکم ابرهای توفان‌زا بود. پس کارشناسانی که می‌دانستند بلاخره چنین جنگی روی خواهد داد، کاملا حق داشتند.

با نگاهی گذرا به بحران اقتصادی اتحادیهٔ اروپا، می‌بینیم که این عمهٔ پولدار، به سبب تعدد برادرزاده‌های فقیر، درمواردی حتی دربارهٔ بچه‌های خودش کوتاهی کرده است؛ بحران اقتصادی در یونان، ایتالیا، اسپانیا و ایرلند که اکنون با تزریق کمک‌های اقتصادی، حالت زیرجلدی گرفته است، گویای همین مدعاست.

اگر و امایی که روی نداد

اگر اتحادیهٔ اروپا و ناتو، به جای این شوق چشم بسته به تحقق رویاهای تاریخی، طرح معقول هرچند ناکام (به علل متفاوت) در دوران بین دو جنگ جهانی را دربارهٔ اروپای شرقی اجرا می‌کردند، ما با بحران‌های متعدد در شرق اروپا رو به رو می‌شدیم؟

اگر همان اتحادیهٔ مثلث کوچکِ آن دوران، با قیمومیت فرانسه و انگلستان، این بار در سطح وسیع‌تری با قیمومیت دولت‌های عمدهٔ غرب و روسیه، در قالب اتحادیه‌ای مثلا با نام اتحادیهٔ اروپای شرقی احیا و از این منطقهٔ وسیع، به سانِ حدفاصل بین ارتش روسیه و ناتو استفاده می‌شد، حالا ما با چنین وضع انفجارآمیزی رو به رو می‌شدیم؟

اتحادیه اروپا هم می‌توانست، بدون هیچ حساسیتی از سوی مسکو، قراردادهای تجاری و صنعتی گسترده‌ای با کشورهای این منطقه ببندد و از آن‌ها استفادهٔ اقتصادی کند و روسیه نیز به نوبهٔ خود برای بهره‌مندی از فن‌آوری غرب، اقدام به سرمایه‌گذاری در این منطقه می‌کرد، همانند سرمایه‌گذاری آمریکا در ژاپن، تایوان و کرهٔ جنوبی... با این اقدام، نه بحران اقتصادی این کشورها دامنگیر اتحادیه می‌شد و نه ناتو، درگیر بحران هزینه و حالا بحران امنیتی می‌شد.

پس راست گفته‌اند که خود کرده را تدبیر نیست.



سرمقالهٔ هاآرتص

جنگ پنهانی اسرائیل ضد ایران

این سرمقاله، در یکی از مهمترین روزنامه‌های اسرائیل منتشر شده است. نویسنده به انتقاد از سیاست‌های بنت در گسترش چشم‌بستهٔ تنش با ایران می‌پردازد و همچنین، از سانسور شدید بر اطلاعات مربوط به این جنگ.

اسرائیل و ایران سال‌هاست که جنگ پنهانی را در دو عرصه آغاز کرده‌اند؛ هواپیماهای بدون سرنشین و فضای سایبری. نفتالی بنت، نخست وزیر اسرائیل، هنگامی که در کسوتِ وزیر دفاع خدمت می‌کرد، هدف از این جنگ را چنین بازگو کرد:

«وقتی بازوهای اختاپوس به شما برخورد کرد، تنها به بازوها حمله نکنید. اول به سرش حمله کن.» وی افزود: «نسل‌های متمادی است که بی‌وقفه ضد بازوهای اختاپوس ایرانی در لبنان، سوریه و غزه جنگیده‌ایم، اما بر تضعیف کردنِ خود ایران، به اندازه کافی تمرکز نکرده‌ایم. اکنون دکترین خود را تغییر می‌دهیم و با فعالیت‌های اقتصادی، دیپلماتیک، اطلاعاتی و نظامی و همچنین از راه‌های دیگر، درگیر کارزاری مستمر برای تضعیف سر خود اختاپوس ایرانی هستیم.»

بنت از آن زمان سطح درگیری را بالا برده و این سیاست را با قدرت بیشتری ادامه می دهد و ضد همین سیاست است که در این هفته، شاهدِ سطح تازه‌ای از تصاعد نظامی بودیم؛ ایران موشک‌هایی را از خاک خود به سمت پایگاه اطلاعاتی مخفی اسرائیل در کردستان عراق پرتاب کرد. یکی از ایستگاه‌های تلویزیونی مرتبط با ایران، این حمله را پاسخی به حملات پهپادهای اسرائیلی که ماه گذشته از منطقه خودمختار کردستان انجام شد و «خسارت بزرگی به بار آورد» دانست.

نیروهای دفاعی اسرائیل نیز اخیراً دو افسر سپاه پاسداران ایران را در حمله‌ای هوایی در حومهٔ دمشق کشتند. روز دوشنبه، هر دو طرف، ضد یکدیگر اتهاماتی را رد و بدل کردند. ایران، اسرائیل را به تلاش برای حمله به تاسیسات هسته‌ای خود در فردو متهم کرد و اسرائیل هم، ایران را به حملات سایبری به وب سایت های دولتی‌اش متهم کرد.

دور تازهٔ خشونت میان یکدیگر، به موازاتِ مذاکرات ایران با پنج کشور دیگر بر سر توافق هسته‌ای جدید و همچنین گسترش آشکار روابط دفاعی بین اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس صورت می گیرد.

با این حال، در اسرائیل در بارهٔ اهداف، شیوه کار یا نتایج «جنگ‌های متداخلی» که در سوریه، لبنان و ایران جاری است، سکوت ممتدی حاکم است. گو آن که هر از چند گاهی، رسانه‌ها، فیلم‌هایی از حملات هوایی در سوریه منتشر می کنند که به اسرائیل نسبت داده می‌شود و مقام‌های ارشد ارتش و دولتی در مناسبت‌های مختلف، دربارهٔ فعالیتِ گستردهٔ نظامی در شمال و شرق، از جمله، تعداد حملات، تلفات



دشمن و هواپیماهای سرنگون شده رجز می‌خوانند.

در هفته‌های اخیر، از همین «جنگ‌های متداخل» حتی برای توجیه بی‌طرفی اسرائیل بین روسیه و اوکراین هم استفاده شده است- در تعارض کامل با سیاست همه دولت‌های غربی که از کی‌یف حمایت می‌کنند- به این سبب که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به نیروی هوایی ما اجازه می‌دهد که در سوریه دست به عملیات بزند و ما می‌ترسیم که او از این موضوع پشیمان شود و شروع به دخالت کند.

ابهام رسمی حاکم، در اصل زیر سر سانسور نظامی است که هرگونه بحث عمومی را غدغن کرده است و ارائهٔ گزارش به مردم را دربارهٔ فرایند تصمیم‌گیری پیرامونِ «جنگ‌های متداخل» و نیز دربارهٔ جایگزین‌های این درگیری‌های خشونت آمیز را غیرممکن می‌کند، یا حتی این که آیا دربارهٔ چنین جایگزین‌هایی اصلاً بحث شده است یا خیر.

این درست که ما نباید تهدیدهای تهران را نادیده بگیریم. چرا که ممکن است روزی، مردم اسرائیل با درگیری آشکار و خشونت‌آمیزی بیدار شوند، بدون این که بفهمند ما واقعاً برای چه می‌جنگیم یا این جا چه اتفاقی افتاده است. برای بنت کافی نیست که درباره اختاپوس و بازوهایش شاعرانه صحبت کند، او باید به اسرائیلی‌ها توضیح دهد که اهداف جنگ ضد ایران چیست. آیا حملات هوایی تجاری و حملات سایبری، برای امنیت ملی ضروری است یا خیر و آیا او برای جلوگیری از تشدید این تنش‌ها فکری کرده است؟ چنین بحثی برای کشوری دموکراتیک ضروری است.



وال استریت چین را بیش از پیش دوست دارد!

نوشته کتی چان و دیوید اسکانلن
بیزنس ویک



با وجود تنش‌های سیاسی و مقررات دست و پا گیر پکن در سال گذشته، بانک‌ها و سرمایه‌گذاران، همچنان برای رقابت در سرزمین اصلی چین دست و پا می‌زنند.

با افزایش تنش ها بین ایالات متحده و چین در تابستان گذشته، مدیر اجرایی شرکت JPMorgan Chase & Co اعلام کرد: قصد دارد هر چه زودتر عازم هنگ کنگ شود. جیمی دیمون، در جایگاهِ نخستین مدیر اجرایی بانکی آمریکایی که از زمان شروع همه‌گیری کرونا عازم چین بزرگ شده، به آن شهر سفر کرد. سفر ۳۲ ساعتهٔ او به کانونِ مالی آسیایی، با عنوانِ فرصتی برای سپاسگزاری از هزاران کارمند آن‌جا اعلام شد، اما این دیدار، همچنین یادآور تعهد این شرکت به قلمرو و همچنین به سرزمین اصلی چین بود، جایی که جی پی مورگان حدود ۲۰ میلیارد دلار، به شکل وام، سپرده، تجارت

و سرمایه گذاری‌های گوناگون سرمایه پول ریخته است.

عده‌ای از سیاستمداران آمریکایی به سبب نگرانی‌هایی از قبیل امنیت ملی و حقوق بشر، خواستار خروج شرکت‌ها از چین شده‌اند. اما بانکدارانِ استریت در عوض، در حال گسترش روابط خود هستند. جی پی مورگان، در ماه اوت، همراه با یک شرکت چینی، در حوزهٔ اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کرد و اکنون قصد دارد بخشی از کار و کسبی را در حوزهٔ مدیریت دارایی برعهده بگیرد. مورگان استنلی، برای دستیابی به مجوزهای تاسیس پنج بانک جدید در سرزمین اصلی چین تلاش می‌کند. از آن سو، گروه گلدمن ساکس، نیروی انسانی خود را در آن جا دو برابر کرده است. شرکت سیتی گروپ، در ماه دسامبر ۲۰۲۱، برای تجارت اوراق بهادار و تاسیس بانک سرمایه درخواست خود را به نهادهای ذی‌ربط تقدیم کرد و قصد دارد در

بانک‌های پیشرو در عرضه اولیه عمومی سهام در هنگ کنگ، ۲۰۲۱

Bank بانک	Amount حجم سهام	Deals معاملات
CICC	$4.0b	41
Haitong	2.9	39
Goldman Sachs	2.7	21
CMB	2.5	32
CITIC	2.3	22

منبع داده‌ها:بلومبرگ

سال ۲۰۲۲ مجوز معاملات آتی را دریافت کند و در مجموع ۱۰۰ کارمند در این کشور استخدام کند.

هم دولت ایالات متحده و هم دولت چین، شرکت‌های چینی را که سهام خود را در نیویورک ثبت کنند، مجازات می‌کنند و عملا به تجارت پرسودی از مبداء و آغازگه هنگ کنگ آسیب می‌زنند. اما بانک‌های ایالات متحده که خواهان سهمی در دومین اقتصاد بزرگ جهان و دومین صادرکننده بزرگ سهام هستند، برای مقابله با وام دهندگان برتر چین در زمین بازی خود دندهٔ معکوس می‌کشند. گوکول لارویا، مدیر عامل عملیات آسیا و اقیانوسیه مورگان استنلی، در توصیف تصمیم بانک، برای در نظر گرفتن چین به سانِ فرصتی بزرگ و نیز برای رقابت به منظور سوداگری در سرزمین اصلی و همچنین خارج از کشور تاکید می‌کند: «من فکر نمی‌کنم که ما گزینهٔ دیگری داشته باشیم»، گو آن که بانک‌های جهانی هنوز پول زیادی در چین به دست نیاورده‌اند، اما قابلیت‌های صعودیش بسیار زیاد است، او می‌گوید: «اگر مدام می‌گویید که در زمینه‌های داخلی چین سرمایه‌گذاری نمی‌کنم، زیرا آن‌قدرها سودآور نیستند، فکر می‌کنم که ترفندی را از دست خواهید داد.»

وال استریت مدت‌هاست که چین را به سانِ آخرین مرز بزرگ پول‌سازی می‌نگرد و قرار بود سال ۲۰۲۱، سالی باشد که سرمایه‌گذاری‌های گسترده شرکت‌ها شروع به ثمر می‌کند. به تازگی به بانک های خارجی این حق داده شده بود که کنترل کامل سرمایه گذاری های مشترک خود را در دست بگیرند و کسب و کار مدیریت دارایی خود را نیز راه اندازی کنند. اما قبل از شروع سال، پکن در آخرین لحظه، عرضه اولیه ۳۵ میلیارد دلاری شرکت Ant Group را کنار گذاشت و شرکت هایی از جمله جی پی مورگان و سیتی گروپ را از تقریبا ۴۰۰ میلیون دلار کارمزد محروم کرد. سپس مقرراتی دست و پاگیری را بر بخش‌هایی از فناوری گرفته تا آموزش و دارایی، تقاضا برای عرضه اولیه سهام وضع کرد.

علاوه بر این، ایالات متحده در حال تقویت قوانین افشای مالی برای شرکت‌های چینی فهرست شده در بازارهای بورس آمریکایی است. سیاستگذاران چینی، به سبب نگرانی از بابت دستیابی به داده‌های شرکت DiDi Global Inc ، این شرکت را مجبور کرده‌اند تا از فهرست ایالات متحده خارج شود و به این شکل سوراخی را که عرضهٔ ده‌ها عملیات عرضهٔ سهام در ایالات متحده بسته‌اند. در نتیجه، ارزش شرکت‌های چینی در فهرست‌های آمریکا در سال ۲۰۲۱، شاهد کاهشی معادل ۵۲ درصد بود و نیز کارمزد بانک‌هایی مانند گلدمن که پای شرکت‌هایی مانند DiDi و سایر شرکت‌ها را به نیویورک کشانده بودند، به شدت افول کرد. این تجارت آن قدر پرسود بود که فقط در سال ۲۰۲۰ بیش از ۱ میلیارد دلار کارمزد عرضهٔ سهام اولیه، از شرکت های چینی فهرست شده در ایالات متحده، به جیب بانک‌ها سرازیر شد، اما ناگهان در سال گذشته، با کاهشی ۴۲ درصدی، به ۶۲۵ میلیون دلار رسید.

در حالی که سختگیری در نیویورک، ممکن است موقتی باشد، اما کاملا روشن است که شرکت‌های چینی وقتی بتوانند به راحتی در هنگ کنگ یا از طریق صرافی‌های رو به رشد در شانگهای یا شنژن فهرست شوند، نیاز کمتری به جمع آوری پول در خارج از کشور دارند. پیتر الکساندر، که تقریباً دو دهه است به مدیران دارایی بین‌المللی در چین مشاوره می‌دهد، می‌گوید که اخیراً یکی از مقام‌های ارشد چینی، این نکته را به او گفته است که «پیتر، به مشتریان خود بگویید که ما از سرمایه آن‌ها بیشتر استقبال شایانی خواهیم کرد، اما ما دیگر به بازارهای سرمایهٔ آن‌ها نیازی نداریم.»

گو آن که فرو رفتن در بازار داخلی چین، آکنده از مخاطره است. کارگزاری‌های دولتی، گروه‌های متعددی در محل دارند که با شرکت‌ها و جویندگان چینی سرمایه‌گذاری وارد معامله می‌شوند. شرکت‌های مالی جهانی در سال ۲۰۲۰ مجموعاً ۴۸ میلیون دلار در سرزمین اصلی زیان داشتند، در مقایسه با ۲۴٫۴ میلیارد دلار سود در بانک‌های سرمایه‌گذاری چین.

نگاهی به رتبه‌بندی معاملات نشان می‌دهد که بانک‌های خارجی، پس از سال‌ها تلاش، نفوذ قابل توجهی در چین نداشته‌اند. بر اساس داده‌های جمع‌آوری شدهٔ بلومبرگ، گلدمن در سال گذشته، رتبهٔ پانزدهم را در افزایش سهام داخلی چین کسب کرد. بانک‌های خارجی، هرگز بازار اوراق قرضه محلی را شکست نداده‌اند، اگرچه در زمینهٔ ادغام و تملیک در چین بهتر عمل می‌کنند، به طوری که در سال ۲۰۲۱ پنج بانک خارجی، در میان ۱۰ بانک برتر قرار داشتند. یکی از تحلیلگران گروه Odeon Capital که ده‌هاست وال استریت را پوشش می‌دهد و جدول‌های لیگ را در قالب سند تنظیم می‌کند، می‌گوید: «هیچ کدام از این شرکت‌ها، واقعا چیزی برای عرضه به چینی‌ها در چنته ندارند.» او می‌افزایند: «چینی‌ها، همه چیزهایی را که بانک های آمریکایی باید در مورد نحوه اجرای عملیات بانکداری سرمایه‌گذاری می‌آموختند، یاد گرفته‌اند و اکنون به این بانک‌ها نیازی ندارند.»

بانکداران جهانی می‌گویند که آن‌ها، پس از چندین دهه کار با شرکای محلی، به تازگی شروع به دریافت مجوزهای جدیدی برای گسترش کارشان کرده‌اند و کسب تنها کسری از بازار ۴۵ تریلیون دلاری، منجر به درآمدهای بادآورده خواهد شد. آن‌ها همچنین می‌گویند که با سرازیر شدن پول بیشتر به چین، تجارت و مدیریت دارایی، زمینه های رشد بزرگی را فراهم خواهد کرد. بر اساس گزارش مورگان استنلی، خریدهای خارجی سهام چینی در سرزمین اصلی ۱۵ درصد از کل خریدهای سهام را در سه ماهه سوم، به خود اختصاص داده است، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۳ تنها ۳ درصد بوده است. جاسپر ییپ در الیور وایمن در هنگ کنگ می‌گوید: بانک‌ها و مدیران بین‌المللی پول، در نهایت می‌توانند ۱۰ درصد از بازار صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک در چین را طی پنج سال آینده در اختیار بگیرند.

با وجود همهٔ این قابلیت‌ها، شرکت‌های مالی ایالات متحده، به سبب کار در سرزمین اصلی چین، زیر رگبار انتقادات قرار گرفته‌اند. میت رامنی، سناتور یوتا، سرمایه‌گذاری‌های ری دالیو، میلیاردر صندوق تامینی در چین را «یک شکست اخلاقی غم انگیز» خواند. از آن سو، ریک اسکات، سناتور فلوریدا، بانکداران را متهم کرد که سود را بالاتر از حقوق بشر قرار می‌دهند. مارک ویلیامز، استاد دانشگاه بوستون و بازرس سابق بانک مرکزی فدرال، می‌گوید: «این



تب طلای جدید چین که بانک‌های بزرگ وال استریت را به امید سودهای سنگین فراگرفته است، نگرانی‌های زیادی را ایجاد می‌کند.» او می‌افزاید: «افزایش تنش‌های آمریکا با چین، خطر سیاسی و احتمال تحریم‌های تجاری و دگرگونی‌های ناگهانی سیاست‌ها را افزایش داده است که می‌تواند فرایند گسترش سازمان یافته را متوقف کند.»

با این حال، وال استریت نمی‌ترسد و دیمون هم، تنها مدیرعاملی نیست که مشتاق سوار شدن به هواپیما بوده است. به گفته افراد آشنا، دیوید سولومون از گلدمن ساکس گفته است به محض کسب اجازه به چین خواهد رفت. سولومون، نوامبر گذشته در مجمع اقتصاد جدید بلومبرگ در سنگاپور گفت: «با توجه به موقعیت مهمی که چین از نظر اقتصادی در جهان بازی می‌کند، بدون شرکت در چنین فرصتی، نمی‌توانید گلدمن ساکس بمانید. او گفت که هیچ فشار مستقیمی بر این بانک، برای تغییر مسیر در چین وجود ندارد، اگرچه ممکن است این وضع تغییر کند. اما ما به این موضوع با چشم انداز ۱۰، ۲۰ یا ۳۰ ساله فکر می‌کنیم، نه دو، سه سال آینده.» سولومون در میان تقریباً ۳۰ رهبر تجاری بود که در یک تماس ویدیویی یک ساعته در ۱۵ دسامبر شرکت داشتند. به گفته یکی از افراد آگاه از این نشست، نخست وزیر لی کچیانگ دربارهٔ طیف وسیعی از موضوعات از جمله طرح‌های در حال آغاز چین صحبت خواهد کرد.

معاملات اخیر گلدمن ساکس در چین، شامل مشارکت این شرکت در عرضه اولیه سهام ٤ میلیارد دلاری BeiGene Ltd.، یک شرکت بیوتکنولوژیک در شانگهای است که اولین قرارداد سرمایه گذاری مشترک آن در هیئت مدیره سهام فناوری چین است و این بانک اکنون، پس از ۱۷ سال انتظار، صاحب تجارت اوراق بهادار مختص خود در چین می‌شود. چنین تجارتی، به این شرکت اجازه می دهد تا استراتژی رشد معینی را در پیش بگیرد که شامل دو برابر کردن نیروی کار به ٦۰۰ نفر و افزایش مدیریت دارایی است که جان والدرون، رئیس شرکت، آن را «بزرگترین فرصت» در چین نامیده است.

مدیران دارایی بین‌المللی متعددی، در حال پیوستن به بازار ٢٤/٤ تریلیون یوان (٣/٨ تریلیون دلار) صندوق سرمایه گذاری مشترک چین هستند. شرکت BlackRock Inc. در سپتامبر سال گذشتهٔ میلادی، یک میلیارد دلار برای اولین صندوق خود در چین جمع آوری کرد، در حالی که شرکت Amundi SA مستقر در پاریس قصد دارد دارایی‌های تحت مدیریت در حوزهٔ چین بزرگ - از جمله هنگ کنگ و تایوان - را تا سال ۲۰۲۵ دوبرابر کند و به ۲۵۰ میلیارد دلار برساند. اما به گفتهٔ شیائوفنگ ژونگ، رئیس این شرکت، فشار پکن برای کاهش سرمایه‌گذاری‌ها در حوزهٔ ملک، به انباشت سرمایه در این صندوق‌ها کمک می‌کند. با این حال، همه مدیران بزرگ پول، دربارهٔ به خوش شانسی خود امیدوار نیستند. شرکت Vanguard Group برنامه‌های خود را برای درخواست مجوز صندوق در سال گذشته لغو کرد. الکساندر، مشاور تأمین مالی شرکت‌ها که مدیر عامل Z-Ben Advisors Ltd. در شانگهای است، می‌گوید: «چین به فرصت تجاری بسیار دشواری تبدیل شده است.»

مورگان استنلی در بازار سرزمین اصلی چین، در مقایسه با به برخی رقبا محتاط‌تر بود، با این حال، سهام خود را در تجارت اوراق بهادار سرمایه گذاری مشترک، در سال ۲۰۲۱ تقریباً به صد درصد رساند و لاروپا می گوید: قصد دارد برای معاملات ۲۰۲۲، اوراق مشتقه، کارگزاری، تحقیقات و بازار درخواست دهد. در حوزه‌های دیگر، مورگان استنلی در نظر دارد خدمات پوشش ریسک ارز و نرخ بهره، همراه با بازاریابی برای مؤسسات بین المللی و داخلی در حوزهٔ سهام و اوراق قرضه ارائه دهد.

در همین حال، جی پی مورگان اولین بانک خارجی بود که در سال گذشته، کنترل کامل واحد اوراق بهادار خود را در چین، به سانِ بخشی از سرمایه‌گذاری وسیع‌ترش در این کشور در دست گرفت. فیلیپو گوری، مدیر عامل بانک در آسیا و اقیانوسیه می‌گوید: «تا مجوزها آماده شود و آن را در اختیار بگیریم، کارمان را شروع می‌کنیم. برای این که موتور از جا بپرد، به همهٔ سیلندرها نیاز دارید. این صرفا راهبردی تجاری نیست.»

این بانک از زمانی که دیمون در سال ۲۰۱٦ که مدیران اجرایی را در هنگ کنگ جمع کرد، کار خود را آغاز کرد. در نوامبر همان سال، به شوخی گفت که بانکش از حزب کمونیست چین پیشی خواهد گرفت. به گفته افرادی که با او آشنا هستند، او به آن‌ها گفته بود که دفتر و دستکی در چین راه خواهد انداخت که سر به سر برج بانک در نیویورک بساید. البته هنوز این اتفاق نیفتاده است، اما پس از این که بانک، تاییدیهٔ خرید اوراق بهادار شریک خود را به دست آورد، دیمون گفت: «چین یکی از بزرگترین فرصت ها در جهان برای بسیاری از مشتریان ما و جی پی مورگان است؛ البته به همراهِ دینگمین ژانگ و سرپدار ناتاراجان.»

سخن آخر - با سخت‌تر شدن فهرست‌بندی سهام شرکت‌های چینی در نیویورک، بانک‌های ایالات متحده در تلاش هستند تا مطمئن شوند که می‌توانند در داخل چین رقابت کنند.



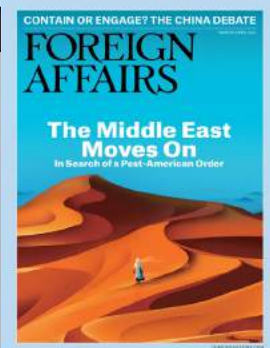


توهم منطقه پرواز ممنوع

در اوکراین، نیات خیر نمی‌تواند آثار شر را جبران کند.

ریچارد بتز

فارین افیرز، مقاله‌ای را به قلم ریچارد بتز، دربارهٔ منطقهٔ پرواز ممنوعِ درخواستی زلنسکی منتشر کرده است. این مقاله، حاوَی دیدگاهی آمریکایی در مخالفت با این طرح و برنامه است. برای حفظ ادبیات فاخر، الفاظ تند نویسنده از قبیل تهاجم وحشیانه تعدیل شده است. به علاوه، روانی فارسی ترجمه، از حفظ کتیبه‌ای متن اصلی مهم‌تر بود. لذا روانی متن ترجیح داده شده است.







در مواجهه با تهاجم روسیه به اوکراین، بسیاری از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها بر دولت‌های خود فشار می‌آورند که تا حد امکان از کی‌یف حمایت نظامی کنند. یکی از پیشنهادهایی که تعدادی از ناظران و مفسران برجسته، آن را مطرح کرده‌اند، ایجاد منطقه پرواز ممنوع در آسمان اوکراین است - یعنی استفاده از زور (یا تهدید به زور) برای دور نگه داشتن هواپیماهای روسی از بخشی از حریم هوایی اوکراین، بهر جلوگیری از حملات هوایی روسیه به نیروهای نظامی اوکراین و غیرنظامیان در این منطقه. ایجاد چنین منطقه‌ای، شامل ترکیبی از جمع آوری اطلاعات روزانه، پیگیری میدانی، گشت‌های هوایی چرخشی با تعداد زیادی هواپیما و خلبان و مهمتر از همه، تهدید به جلوگیری عملی از ورود هواپیماهای دشمن به حریم هوایی تعیین شده است.

چنین پیشنهادهایی برای برقراری منطقهٔ پرواز ممنوع، از کاربرد این مفهوم در ادبیات نظامی نیروهای ایالات متحده و ناتو در عراق پس از جنگ خلیج فارس، در بوسنی در اواسط دهه ۱۹۹۰ و در لیبی در طول جنگ داخلی آن در سال ۲۰۱۱ الهام گرفته شده است. اما این، به معنی تحمیل منطقهٔ پرواز ممنوعی بر قدرتی بزرگ نیست. بلکه، برعکس، این مفهوم، حاکی از اعمال خواسته‌های قدرتی بزرگ، در حد ایالات متحدهٔ آمریکا، بر دشمنان محلی ضعیفی است که توانایی مقابله با آمریکا را نداشتند. تاکنون، هیچ نمونه‌ای از «منطقه پرواز ممنوع» وجود نداشته است که خارج از چارچوب نبرد برای برتری هوایی، در قالبِ جنگ‌های منظم، بر قدرتی بزرگ تحمیل شود.

پیشنهادِ ایجاد منطقه پرواز ممنوع، صرفا از احساساتی انسانی به منظور تسکین درد و رنج مردم اوکراین و «انجام کاری» در برابر تجاوز روسیه حکایت دارد. اما انجام این کار، خطر سقوط به مصیبت بسیار بدتری را در پی خواهد داشت. چنین چیزی، حتی دربارهٔ منطقهٔ پرواز ممنوع محدود از نوعی که بیش از دوجین کارشناس و مقام سابق، در اوایل این هفته، مطرح شد، هم صدق می کند؛ طرحی که شاید منطقی به نظر برسد، اما در واقع متهورانه است.

روسیه مشکل اصلی نبوده است. توپخانه و موشک‌های شلیک شده از زمین، خسارات بسیار بیشتری در مقایسه با بمب افکن‌های روسی وارد کرده است و ایجاد منطقه پرواز ممنوع تأثیر چندانی بر چنین حملاتی نخواهد داشت.

و حتی اگر این فرض را بپذیریم که محدود کردن دسترسی روسیه به حریم هوایی اوکراین تفاوت قابل توجهی ایجاد می‌کند، پیشنهادهای جاری برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در آسمانِ اوکراین، همچنان درگیر دو اشتباه اساسی است: یا بهترین نتیجه را در نظر می‌گیرند که در آن روس‌ها به سادگی با چنین تقاضایی همراهی می‌کنند، یا خطر قابل توجهی را برای برپایی جنگ رویاروی میانِ ناتو و روسیه به جان می‌خرند.

این امکان وجود دارد که روسیه محتاطانه عمل کند و به سادگی، زیر بار تقاضایِ خودداری از انجامِ عملیات در داخل و اطراف کریدورهای تخلیهٔ غیرنظامیان خواهد رفت. اما چنین تصوری بسیار دشواراست؛ هرچه باشد، مسکو قبلاً روی جنگی قمار کرده است که ادعا می‌کند، انگیزه آن در وهله اول تهدید ناتو بوده است. اولین مرحله جنگ نتایج خفت‌باری برای ارتش روسیه به همراه داشته است و ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، بعید است کاری انجام دهد که شبیه عقب‌نشینی در برابر ضرب‌الاجل و اولتیماتوم ناتو به نظر برسد.

برقراری منطقهٔ پرواز ممنوع، خطر سرنگونی به چاه ویل بسیار بدتری را هم در بر خواهد داشت.

اگر روس‌ها به منطقه پرواز ممنوع ملحق نپیوندند، به ناگزیر، ناتو باید تصمیم می‌گرفت که آیا آن را اجرا کند یا نه که به معنای اعلام آمادگی برای سرنگونی هواپیماهای روسی و شلیک اولین گلوله‌ها است.

اشتباه نکنید؛ خواه نبرد هوایی برای اجرای این منطقه محدودِ حریم هوایی اوکراین باشد و خواه، نه، چنین اقدامی، به منزلهٔ آغاز جنگ بین ناتو و روسیه است و حتی درگیری محدود نیز انفجارآمیز خواهد بود، چون جرقهٔ نخستین جنگ رویارویی میانِ قدرت‌های بزرگ، پس از سال ۱۹۴۵ را روشن خواهد کرد.

البته، ایالات متحده و متحدانش در حال حاضر با ارسال تسلیحات و تدارکات به اوکراین، در نبرد غیر مستقیمی با نیروهای روسیه درگیر هستند. با این حال، چنین مشارکتی سطح تصاعد نظامیِ بازمانده از تجربیات جنگی گذشته را پشت سر نگذاشته است.

برای نمونه، اتحاد شوروی، در جنگ با آمریکایی‌ها در کره، در دهه ۱۹۵۰ به کره شمالی و چینی‌ها کمک کرد و این کمک در دهه ۱۹۶۰ بار دیگر، به کمونیست‌های ویتنامی ضد آمریکایی‌ها تکرار شد.



از آن سو، ایالات متحده هم، در دهه ۱۹۸۰ به مجاهدین افغان که با شوروی در جنگ بودند ، کمک می‌کرد.

در همهٔ این موارد، روس‌ها و آمریکایی‌ها از تلفاتی که چنین کمک‌هایی می‌گرفت، خشمگین می‌شدند، اما از تلافی کوبنده ضد عاملانش خودداری می‌کردند، تا مبادا جنگ‌های کوچک، به جنگ‌های بزرگ تبدیل شوند. درست است که در بعضی نبردهای هوایی در طول جنگ کره، خلبانان ایالات متحده و شوروی مستقیماً با یکدیگر درگیر شدند، اما هر دو طرف، تا سال‌های مدیدی، این اطلاعات را با هدفِ مهار فشارهای سیاسی برای گسترش جنگ، کاملاً پنهان نگه می‌داشتند. در دنیای امروزی که از نظر فناوری، ارتباطات بی‌معنا و اطلاعات منبع باز فراوانی وجود دارد، برای مخفی نگه داشتنِ نبرد هوایی بر فراز اوکراین هیچ راهی نیست.

علاوه بر این، وقوع جنگ میانِ قدرت‌های بزرگ تنها خطر ناشی از اعلام منطقه پرواز ممنوع نخواهد بود. در نظر بگیرید که اگر روس‌ها از پذیرش منطقه پرواز ممنوع امتناع کنند و در مواجهه با ناسازگاری مسکو، ناتو عقب‌نشینی کند، آن وقت، برای جلوگیری از بروز جنگی گسترده‌تر، چه کاری از ناتو برخواهد آمد؟ چنان که اعلام منطقه پرواز ممنوع، به سانِ بلوفی رقت انگیز به نظر خواهد رسید. گو آن که معمولا در اهمیت اعتبار قضایا، اغلب اغراق می‌شود و اغلب، به سانِ بهانه‌ای برای تعهدات نظامی اشتباه به کار گرفته می‌شود، اما در این مورد به خصوص، آسیبی که به اعتبار ناتو وارد خواهد آمد، بسیار زیاد خواهد بود. چنین اقدامی نه تنها توخالی بودن موضع‌گیری برای کمک به اوکراین را برملا می‌کند، بلکه شک و تردید را در این مورد برجسته و تشدید خواهد کرد که آیا ائتلاف به وعده‌های اساسی‌اش، برای دفاع دسته‌جمعی عمل می‌کند یا خیر، به‌ویژه وقتی پای اعضای ضعیف‌تر و جدیدتری مانند،کشورهای آسیب پذیر بالتیک در میان باشد.

اشتباهی بزرگ

جنگ در اوکراین نتیجه دردناکِ پاسخ پوتین به دو اشتباه ناتوست. اولین مورد، اعلامیه ائتلافِ سال ۲۰۰۸ بود که قرار بود اوکراین و گرجستان روزی به آن بپیوندند. (در مورد اوکراین، طرحی برای فنلاند شدن کشور بهتر بود، یعنی بی طرفی‌اش در روابط بین مسکو و غرب، در ازای استقلال و دموکراسی در داخل.) اما زمانی که هدف اصلی، عضویت در ناتو اعلام شد، اشتباه دوم این بود که آن را فوراً انجام ندادند و بلافاصله، تضمینی برای بازدارندگی ناتو ایجاد نکردند. خصوصا با توجه به دیدگاه پوتین دربارهٔ گسترش ناتو به سانِ تهدیدی برای روسیه، این دورهٔ ابهام انگیز، فرصتی برای او مهیا کرد تا جنگی پیشگیرانه انجام دهد.

مصیبتی که از این اشتباهات برجای مانده دلخراش است. اما تلاش برای کنار آمدن با آن با ورود مستقیم دیرهنگام به جنگ و نیز، تایید ناامیدانهٔ برقراری منطقه پرواز ممنوع، بدون اطمینان از این که منجر به فاجعه بزرگتری نمی‌شود، صرفا این فاجعه را تشدید خواهد کرد. ناتو باید به اوکراین کمک کند، اما کمک آن باید زیر آستانهٔ تعیین شده برای تصاعد تنش باقی بماند و این، کم و بیش شامل همین کارهایی است که ائتلاف قبلاً انجام داده است؛ در صورت امکان، ارائه کمک به پناهندگان غیرنظامی و ارسالِ سلاح، مهمات، غذا و حمایت لجستیکی از ارتش اوکراین.

اصرار برای کمک به اوکراین قابل ستایش است، اما تنها چیز بدتر از تماشای شکست تدریجی این کشور این است که وعده مداخله مستقیم نظامی را بدهیم و سپس از انجام آن خودداری کنیم. یا حتی بدتر، بر دامنهٔ تنش بیفزاییم و آن چه را که اکنون عملا جنگ سرد جدیدی به شمار می‌اید، به نبردی آتشین تبدیل کنیم. نبردی که می‌تواند در عرصهٔ بین‌المللی، چنان ویرانی و تلفات گسترده‌تری ایجاد کند که حتی ویرانی‌های جنگ کنونی در اوکراین، در برابرش ناچیز جلوه کند.



تهدید قریب‌الوقوع بحران هسته‌ای با ایران

دیدگاهی از درون دولت آمریکا

نوشته رابین رایت
تحلیلگر وزارت امور خارجه آمریکا

رابین رایت، نویسنده و مقاله نویسی که از سال ۱۹۸۸ برای نیویورکر نوشته است. او نویسنده کتاب «قصبه را بلرزان: خشم و شورش در سراسر جهان اسلام» است.

دولت بایدن با رویارویی بالقوه‌ای با رقیبی دیرینه رو به روست که در مقایسه با هر زمان دیگری در تاریخ نوین خود، مسلح‌تر و تندروتر است.





جو بایدن مدت کوتاهی پس از تحلیف خود، راب مالی را در کسوتِ نماینده ویژه‌اش در امور ایران گماشت. مالی که پنجاه و هشت سال دارد، در فرانسه بزرگ شد و در دوران دبیرستان در پاریس، با آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه کنونی همکلاس بود. او از دانشکده حقوق ییل و هاروارد فارغ التحصیل شد، بورسیه رودز را دریافت کرد و زیر دست بایرون وایت، قاضی دیوان عالی کشور کار کرد. روت بادر گینزبورگ، برگزاری مراسم عروسی‌اش را بر عهده داشت.

مالی تجربهٔ بلندی در حوزهٔ خاورمیانه دارد. پدرش روزنامه نگار فرانسوی بود که به خاطر حمایت از جنبش‌های ضد استعماری شهرت داشت. او که در دوره دولت کلینتون در شورای امنیت ملی کار می‌کرد، در مذاکرات صلح کمپ دیوید دوم شرکت داشت. پس از شکست مذاکرات، در سال ۲۰۰۰، او زیر بار این تحلیل شایع نرفت که اجلاس به دلیل سازش ناپذیری یاسر عرفات شکست خورده است و گزارش‌های شخصی مفصلی، درباره نقش اسرائیلی‌ها در افزایش درجهٔ دشواری طرح‌های پیشنهادی برای عرفات منتشر کرد. تا آن جایی که منتقدانش، او را متهم به ضدیت شدید با اسرائیل کردند. همکاران سابق، علناً حملات به مالی را «ناعادلانه، نامناسب و اشتباه» خواندند. پس از خروج کلینتون، مالی در گروه بین المللی بحران که درگیری‌های جهانی را رصد می‌کند، مشغول پروندهٔ ایران شد و در همین راستا، با مقام‌های ایرانی دیدار و به تهران سفر کرد.

در دولت اوباما، او عضو هیأتی بود که توافق هسته‌ای ایران را در سال ۲۰۱۵ تهیه کرد. این توافق که به طور رسمی به عنوان برنامه جامع اقدام مشترک شناخته می‌شود، مهم‌ترین پیمان منع گسترش، در طولِ بیش از ربع قرن گذشته بود. انگلیس، چین، فرانسه، آلمان و روسیه شرکای برابری بودند، اما آمریکا حق وتوی معتبری داشت و ایران، این را می‌دانست. در طول دو سال گفتگوهای پر پیچ و خم، ایرانی‌ها، اغلب با آمریکایی ها در راهروهای هتل دیدار می‌کردند، تا مسائل را حل کنند. هرچند مالی، با دقت عمل یک وکیل بحث می‌کرد، اما همواره لحن نرمی را به کار می‌گرفت و همتایان ایرانی خود را با نام کوچک صدا می‌کرد. آنها داستان‌های خانوادگی، شماره‌های تلفن همراه و ایمیلهای خودشان را رد و بدل می‌کردند.

این توافق تنها دو سال دوام آورد. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا تحت تأثیر بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل و بازهای جمهوری‌خواه، این توافق را در سال ۲۰۱۸ نقض کرد. او همچنین بیش از هزار تحریم ضد ایران اعمال کرد. آنها رهبر کشور، وزیر امور خارجه، قضات، ژنرال‌ها، دانشمندان، بانک‌ها، تأسیسات نفتی، یک خط کشتیرانی، یک شرکت هواپیمایی، موسسات خیریه و متحدانشان، مانند رئیس جمهور ونزوئلا را به دلیل تجارت با تهران هدف این تحریم‌ها قرار دادند. ترامپ همچنین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قدرتمندترین شاخه نظامی کشور را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد؛ اقدامی که آمریکا تا آن زمان ضد ارتش هیچ کشوری انجام نداده بود؛ حتی ارتش ورماختِ آلمان نازی.

در طول دوران ریاست جمهوری ترامپ، مالی در کسوتِ رئیس گروه بین المللی بحران منصوب شد. او با برخی از همتایانِ ایرانی‌اش در تماس بود. اما زمانی که او فرستادهٔ بایدن شد، همان دیپلمات‌های ایرانی که دهه‌ها آنها را می‌شناخت، از ملاقات با او خودداری کردند. در جریان مذاکراتِ وین، در بهار گذشته، آمریکایی‌ها در هتل امپریال اقامت داشتند. ایرانی ها هشت بلوک آن طرف‌تر، در هتل اینترکونتیننتال بودند. انریکه مورا، دیپلمات اسپانیاییِ اتحادیهٔ اروپا، پیشنهاداتش را میان دو طرف، رد و بدل می‌کرد. هیئت‌های پنج کشور دیگر هم در هتل سوم مشورت می‌کردند.

مالی گفتگوهای نیابتی را با داستان وودی آلن، «نامه‌های گوساژ-وردبدیان» مقایسه می‌کند که در آن، دو مرد با نامه‌نگاری، با هم شطرنج بازی می‌کنند. با «مفقود» شدن یک حرف، کل حرکات به هم می‌ریزد. هر دو بازیکن ادعا می‌کنند که برنده هستند و با عصبانیت تمام، قبل از این که بازی تمام شود، بازی را متوقف می‌کنند. میخائیل اولیانوف، فرستاده روسیه، روند وین را یکی از عجیبترین فرآیندهای دیپلماسی نوین توصیف کرد. او در توییتی نوشت: «هدف، به‌روزرسانی یک توافقنامه یا ایجاد یک توافق جدید نیست. بلکه هدف این است که معاملهٔ تقریباً از هم پاشیده‌ای را تکه تکه بازگردانیم. آیا رویداد مشابهی در تاریخ روابط بین الملل سراغ دارید؟ من که نمی‌توانم چنین چیزی را به یاد بیاورم. شما چطور؟»

مالی به من گفت که این دیپلماسی عجیب، در ماه نوامبر فوریت بی‌سابقه ای پیدا کرد. او گفت: «ما شاهد گسترش برنامه هسته‌ای ایران بوده‌ایم، و شاهد بوده‌ایم که تهران در فعالیت‌های منطقه‌ای خود جنگ‌جوتر و ستیزه‌جوتر شده است.» آنها با محاسبات اشتباه، با آتش بازی می‌کنند.

خطر فراتر از ایران است. نظم هسته‌ای جهان که قبلا هم خطرناک بود، اکنون در معرض خطر فروپاشی قرار دارد. پیمان‌های هسته‌ای که در قرن گذشته منعقد شده‌اند، به دلیل نوین‌سازی زرادخانه‌های ایالات متحده، روسیه و چین، منقضی شده‌اند، یا در حال نابودی هستند. پنتاگون تخمین می‌زند که چین می‌توانند تا سال ۲۰۳۰ حداقل هزار بمب داشته باشد. مذاکرات با تهران برای جلوگیری از دستیابی دهمین کشور – آخرین مورد، کره شمالی در سال ۲۰۰۶ – طراحی شده است.

در خاورمیانه، اسرائیل از اواخر دهه ۱۹۶۰ سلاح هسته‌ای داشته است. مقام‌های سعودی همچنین تهدید کرده‌اند که در صورت دستیابی ایران به بمب، آن هم برنامهٔ مشابهی را تعقیب خواهند کرد. کلسی داونپورت، از انجمن کنترل تسلیحات، به من گفت: «بحران هسته‌ای ایران را نمی‌توان در خلاء و تهی‌گاه نگریست. نظم هسته‌ای به شکلِ گسترده‌تری در هرج و مرج است.» شکست مذاکراتِ با ایران – اولین حملهٔ دیپلماتیک بزرگ بایدن – پیامدهایی در سراسر جهان خواهد داشت.

واشنگتن و تهران هر دو توافق را نقض می‌کنند. یک سال پس از اینکه ترامپ برجام را رها کرد و کمپین «فشار حداکثری» خود را آغاز کرد، تهران با نقض تعهداتش، سانتریفیوژهای IR-۶ را نصب کرد که بسیار سریعتر از IR-۱ های مجاز در توافقنامهٔ برجام هستند و حتی مدل‌های کارآمدتری، مثلِ IR-۹ را توسعه داد. سانتریفیوژها لوله های بلندی هستند که شکل گازی اورانیوم را غنی می‌کنند. آنها با سرعت مافوق صوت، چندین هزار برابر سریعتر از نیروی گرانش می‌چرخند. ایران همچنین، غنی‌سازی را از خلوص کمتر از چهار درصد – حد مجاز در توافق و سطحی که برای انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز یا تحقیقات پزشکی استفاده می‌شود – به شصت درصد افزایش داد. رافائل گروسی، رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در ماه مه اعلام کرد: «تنها کشورهای سازنده بمب به این سطح می‌رسند». درجه تسلیحات ۹۰ درصد است که برای مقامات اسرائیلی، درجه‌ای تعیین کننده است. زوهار پالتی، مدیر سابق اطلاعات موساد که اکنون در وزارت دفاع اسرائیل است، به من گفت: «ما نمی‌خواهیم به نقطه‌ای برسیم که مجبور شویم از خود بپرسیم چگونه به ایران اجازه داده شد تا نود درصد غنی‌سازی کند. مقطع زمانی موسوم به «تعیین کننده» برای ایران، به منظور تولید سوخت کافی برای تولید یک بمب هسته‌ای، از کمی بیش از یک سال، به کمتر از سه هفته کاهش یافته است. یک مقام ارشد دولت گفت: «این مدت زمانی، واقعا کوتاه و غیرقابل قبول است. هر روز آنها سانتریفیوژها را می چرخانند و به ازای هر روزی که اورانیوم ذخیره می‌کنند، مقطع زمانی رسیدن به بمب کمتر و کمتر می‌شود. مراحل اضافی – از جمله تسلیح سازی اورانیوم غنی شده، تطبیق آن با کلاهک، و سپس ادغام آن با یک سیستم تحویل، مانند موشک – برای ساخت بمب مورد نیاز است.

اسرائیل تلاش کرده است که پیشرفت ایران را کند کند. در اواخر سال ۲۰۲۰، محسن فخری زاده، پدر

برنامه هسته ای ایران، در حالی که به همراه همسر و محافظانش از تعطیلات آخر هفته باز می‌گشت، ترور شد.

قاتل، بیش از هزار مایل دورتر نشسته بود و با استفاده از هوش مصنوعی و اتصال ماهواره‌ای، مسلسل نصب شده روی یک وانت پارک شده را به کار انداخت و فخری زاده زیر رگبار گلوله گرفت. تهران با قانونی تلافی کرد که بازرسی های بین المللی را با مسدود کردن دسترسی به فیلم‌های نظارتی در سایت‌های هسته‌ای محدود می‌کرد. کارشناسان بیم دارند که ایران در حال بررسی برنامه‌ای «زیر جُلی» یعنی راهی مخفی برای رسیدن به بمب باشد. گروسی گفت که ردیابی تأسیسات ایران شبیه «پرواز در آسمان ابری» شده است.

مالی به من گفت که شش دور اول دیپلماسی در بهار امسال «پیشرفت واقعی» داشته است. او در ماه ژوئن یک بستهٔ هسته‌ای ارائه کرد که شامل پایان دادن به اکثر تحریمهای ترامپ بود. او گفت: «احساس جمعی همه - به وضوح اروپایی‌ها، روس‌ها و چینی‌ها، بلکه هیئت ایرانی در آن زمان - این بود که می‌توانیم خطوط کلی یک توافق را ببینیم. اگر همهٔ طرف‌ها برای سازش‌های ضروری آمادگی داشتند، می‌توانستیم به آن جا برسیم.»

مذاکرات در آن ماه، پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران متوقف شد. حسن روحانی، رئیس جمهور اصلاح طلب قبلی، در سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷ در دستیابی به بستری برای تعامل با ایالات متحده پیروز شده بود. اما تحریم‌های ترامپ، مزایای اقتصادی وعده داده شده در قالب توافق هسته‌ای را محو کرد و به همین سبب، در سال ۲۰۲۱ اکثریت ایرانی‌ها زحمت رای دادن به خود ندادند. ابراهیم رئیسی، عقیدتی سفت و سخت و رئیس قوه قضائیه انتخاب شد. ایالات متحده قبلا رئیسی را تحریم کرده بود و به نقش وی در «کمیسیون مرگی» اشاره کرده بود که دستور اعدام حدود پنج هزار مخالف را در سال ۱۹۸۸ صادر کرد. رئیسی در مراسم تحلیف خود در امردادماه متعهد شد: «همه عناصر قدرت ملی تقویت خواهد شد».

مالی کت و شلوارهایش را در هتل وین گذاشته بود و انتظار داشت که مذاکرات زودتر از سر گرفته شود. اما پنج ماه گذشت و برنامه هسته‌ای ایران باز هم پیش رفت. مالی سرانجام کت و شلوارهایش را به خانه فرستاد. او به من گفت: تا زمانی که دیپلماسی از سر گرفته شد، در اواخر نوامبر، برنامه ایران محدودیت های برجام را به کلی «از بین برد». او گفت: «این پیشرفت‌ها، به تدریج توافق را از مزایای منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که ما برای آن چانه‌زنی کردیم، خالی می‌کنند. دولت بایدن عقب نشینی کرده است.» مالی افزود: «ما زیر بار توافق بدتر نمی‌رویم، زیرا ایران برنامه هسته‌ای خود را توسعه داده است. به زودی، تلاش برای احیای این معامله، تا اندازه‌ای، معادل تلاش برای احیای یک جسد مرده خواهد بود.»

یک مقام ارشد وزارت امور خارجه گفت: در این صورت، ایالات متحده و متحدانش، شاید «باید به برنامه هسته‌ای لگام گسیختهٔ ایران بپردازند». او افزود: بدون بازگشت به توافق «بیش از حد قابل قبول، ممکن و شاید حتی محتمل» است که ایران تلاش کند به یک کشور در آستانهٔ هسته‌ای شدن تبدیل شود. مهرهٔ تعیین کننده، اسرائیل است. در ماه سپتامبر، در مجمع عمومی سازمان ملل، نفتالی بنت، نخست‌وزیر جدید اسرائیل، متهم کرد که برنامه هسته‌ای ایران «لحظه‌ای حساس را پشت سر گذاشته است و تحمل ما نیز همین‌طور. کلمات جلوی چرخش سانتریفیوژها را نمی گیرند.» اسرائیل قرار است به زودی آموزش برای حملات نظامی احتمالی را به ایران آغاز کند. بنی گانتز، وزیر دفاع در ماه دسامبر در جریان سفر به واشنگتن، از دولت بایدن خواست تمرینات نظامی مشترکی با اسرائیل برگزار کند. پالتی به من گفت: «مشکل برنامه هسته‌ای ایران این است که در حال حاضر هیچ مکانیسم دیپلماتیکی وجود ندارد که آن‌ها را متوقف کند.» او همچنین افزود: «هیچ عامل بازدارنده‌ای وجود ندارد. ایران دیگر نمی‌ترسد. ما باید تابلوی توقف را به آن‌ها نشان بدهیم.» مقام‌های آمریکایی مخالفت می‌کنند که عملیات اسرائیل اغلب تهران را تحریک کرده، دیپلماسی را عقب انداخته است.

در صورت دستیابی به توافق، ایران همچنان می‌تواند روند پیشرفت‌های فناوری را معکوس کند. با این حال، دانشی که فراگرفته‌اند، بازگشت‌ناپذیر است. کلسی داونپورت گفت: «برنامه هسته‌ای ایران در سال گذشته به نقاط عطف جدیدی دست یافت. از آن جایی که این کشور بر این قابلیت‌های جدید تسلط پیدا می‌کند، درک ما را در مورد این که چگونه این کشور، در این مسیر، ممکن است به دنبال سلاح‌های هسته‌ای باشد، تغییر خواهد داد.» حتی اگر دولت بایدن برای بازگشت به توافق میانجی‌گری کند، جمهوری‌خواهان قول داده‌اند که آن را خنثی کنند. در ماه اکتبر، سناتور تد کروز، از تگزاس، در توییتی نوشت: «در صورت این که هر گونه توافقی با ایران، در قالب یک معاهده در سنا تصویب نشود (که بایدن می‌داند که اتفاق نخواهد افتاد) صد در صد مطمئن است که هر رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه آینده، آن را دوباره پاره خواهد کرد.»

همان طور که مذاکرات هسته ای در اوایل سال جاری آغاز شد، من به همراه کنت (فرانک) مک کنزی جونیور، یک ژنرال تفنگدار دریایی اهل آلاباما که عملیات نظامی ایالات متحده را در سراسر خاورمیانه و جنوب آسیا فرماندهی می‌کند، به پایگاه هوایی الاسد، در صحرای دورافتاده غربی عراق پرواز کردم. این بخشی از گردشی طولانی در عراق، سوریه، افغانستان، قطر و لبنان بود. در کابین غارمانند یک فروند هواپیمای سی ۱۷، او به تنهایی در جعبه‌ای به اندازه اتاقی که آن را پرچم آمریکا پوشانده بود، نشست. تجربه نظامی مک کنزی با ایران خطرناک و خونین بوده است. زمانی که او افسر جوانی بود، دویست و چهل و یک تفنگدار دریایی در بمب گذاری انتحاری سال ۱۹۸۳ نیروهای حافظ صلح ایالات متحده در بیروت کشته شدند. این بزرگترین تلفات تفنگداران دریایی در یک روز از زمان نبرد ایوو جیما در جنگ جهانی دوم بود. دولت ریگان ایران و نمایندگان نوپای آن در حزب الله را مقصر دانست. تقریباً چهار دهه بعد، مک‌کنزی به من گفت که توانایی‌های هسته‌ای تهران از تنها خطری که اکنون ایجاد می‌کند، فاصله زیادی دارد.

در دوران ترامپ، خصومت‌های میان آمریکا و ایران تشدید شد و در سال ۲۰۲۰، زمانی به اوج خود رسید که ترامپ دستور ترور سردار قاسم سلیمانی، فرماندهٔ محبوب نیروی قدس ایران، شاخه نخبهٔ سپاه پاسداران را صادر کرد. هنگامی که سلیمانی برای دیدار با متحدان محلی (متحدان محلی یا نخست وزیر وقت عراق!؟- مترجم) وارد بغداد شد، مک‌کنزی یک پهپاد Reaper ۹-M را برای شلیک چهار موشک هلفایر به کاروان ژنرال اعزام کرد. سلیمانی و نه نفر دیگر تکه تکه شدند. دستِ بریدهٔ او با حلقه بزرگی از سنگ قرمز که در عکس‌های به جامانده از او، همواره در انگشت انگشتریش به چشم می‌خورد، شناسایی شد. پنج روز بعد، ایران یازده موشک بالستیک - هر کدام حداقل یک کلاهک هزار پوندی - را به سمت پایگاه هوایی الاسد شلیک کرد. اطلاعات ارتش آمریکا، محل استقرار موشک‌های ایران را ردیابی کرده بود و به آمریکایی‌ها چند ساعت فرصت داد تا هواپیماهای جنگی و نیمی از پرسنل خود را تخلیه کنند. سرهنگ دوم استاسی کلمن، فرمانده یک جوخه اعزامی هوایی، باید تصمیم می‌گرفت که کدام یک از خدمه صد و شصت نفره باید پایگاه را ترک کند و چه کسی «آمادگی احساسی» ماندن را دارد. او بعداً به بازرسان نظامی گفت: «من تصمیم می‌گرفتم چه کسی زنده بماند و چه کسی بمیرد. من صادقانه فکر می‌کردم هرکسی که پشت سر بماند، از بین خواهد رفت.» بسیاری از نیروهای نظامی که الاسد را ترک می‌کردند، با نگرانی، آن‌هایی را که می‌ماندند در آغوش می‌گرفتند. از سال ۱۹۵۳، در طول جنگ کره، هیچ یک از پرسنل نظامی آمریکایی بر اثر حمله هوایی دشمن کشته نشده بودند.

اولین حمله، در ساعت یک بامداد رخ داد. استاد گروهبان جانت لیلیو به بازرسان گفت: «آن چه در سنگرها اتفاق افتاد، خب، هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند آن جو را توصیف کند. من آماده مرگ نبودم، اما سعی می‌کردم قبل از اصابت هر موشکی خود را برا مرگ آماده کنم.» بمباران ساعت‌ها به طول انجامید. این بزرگترین حمله موشکی بالستیک بود که تاکنون به نیروهای آمریکایی انجام شده است. هیچ آمریکایی فوت نکرد، اما صد و ده نفر دچار آسیب های مغزی شدند. ترامپ درد و رنج الاسد را رد کرد. او به خبرنگاران گفت: «شنیدم سردرد داشتند. دو سال بعد، بسیاری از کسانی که در الاسد هستند، هنوز از دست دادن حافظه عمیق، بینایی و شنوایی رنج می‌برند. یک نفر در ماه اکتبر بر اثر خودکشی جان باخت. به هشتاد نفر جایزهٔ قلب بنفش داده شده است.

مک‌کنزی به من گفت که درس اسد این است که موشک‌های ایران به تهدیدی فوری‌تر از برنامه هسته‌ای آن تبدیل شده‌اند. برای چندین دهه، خمپاره‌ها و موشک‌های ایران دقت بسیار کمی داشتند. مک کنزی گفت: در الاسد «آن‌ها تقریباً به همان جایی که می‌خواستند ضربه می‌زدند.» اکنون آن‌ها «می‌توانند به طور مؤثر در گستره و عمق خاورمیانه ضربه بزنند. آن‌ها می‌توانستند با دقت ضربه بزنند و می‌توانستند با حجم زیاد ضربهٔ خود را وارد کنند.

پیشرفت‌های ایران هم متحدان و هم دشمنان را تحت تأثیر قرار داده است. پس از انقلاب ۱۹۷۹، حکومت مذهبی جوان، ارتش شاه را پاکسازی و با وجود موج‌های تحریم اقتصادی، تقریباً از ابتدا آن را بازسازی کرد. ایران در دهه ۱۹۸۰ با عراق جنگ ویرانگر هشت ساله انجام داد که تسلیحاتش تقریبا به کلی تمام شد. نیروی هوایی آن هنوز ضعیف است، کشتی‌ها و تانک‌هایش در حد متوسط هستند و ارتشش قادر به حمله به کشور دیگری و حفظ قلمرو نیست.

در عوض، رژیم بر توسعهٔ موشک‌هایی با برد بیشتر، دقت زیاد و قدرت تخریب بیشتر تمرکز کرده است. ایران اکنون یکی از بزرگترین تولیدکنندگان موشک در جهان است. ستاد اطلاعات دفاعی گزارش داد که زرادخانه موشکی ایران، بزرگترین و متنوع ترین زرادخانه در خاورمیانه است. مالی به من گفت: «ایران ثابت کرده است که از برنامهٔ موشک‌های بالستیکش به سان ابزاری برای اجبار یا ارعاب همسایگانش استفاده می‌کند. ایران می‌تواند موشک‌های بیشتری شلیک کند تا بتواند دشمنانش - از جمله ایالات متحده و اسرائیل - را منکوب یا منهدم کنند. تهران به چیزی دست یافته است که مک کنزی آن را «تفوق بیش از حد» می‌نامد، یعنی سطحی از توانایی که در آن یک کشور دارای تسلیحاتی است که کنترل یا شکست آن را بسیار دشوار می‌کند. مک کنزی گفت: «ظرفیت استراتژیک ایران اکنون بسیار زیاد است. آن‌ها در میدان جنگ، تفوق بیش از حد دارند، یعنی توانایی غلبه کردن.»

امیرعلی حاجی زاده، سرتیپ و یک تک تیرانداز سابق که ریاست نیروی هوافضای ایران را بر عهده دارد، به جسارت های آتش زا معروف است. وی در سال ۲۰۱۹ به خود می بالید: «همه باید بدانند که همه پایگاه های آمریکایی و شناورهای آنها در فاصله دو هزار کیلومتری در برد موشک های ما هستند. ما دائما خود را برای یک جنگ تمام عیار آماده کرده ایم.» حاجی زاده جانشین ژنرال حسن مقدم شد که برنامه موشکی و پهپادی ایران را پایه گذاری کرد و در سال ۲۰۱۱ به همراه شانزده نفر دیگر در یک انفجار مرموز جان باخت. آنها روی موشکی کار می کردند که می توانست اسرائیل را هدف قرار دهد.

اسرائیلی‌ها حاجی زاده را سلیمانی جدید می نامند. مک کنزی او را بی پروا خطاب کرد. در سال ۲۰۱۹، نیروهای حاجی زاده یک فروند پهپاد شناسایی آمریکایی را بر فراز خلیج فارس سرنگون کردند. او همچنین حملات موشکی به الاسد را سازماندهی کرد. ساعاتی پس از آن حمله، نیروهای وی یک هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۳۷ اوکراینی را با صد و هفتاد و شش سرنشین، هنگام بلند شدن از فرودگاه بین‌المللی تهران سرنگون کردند. همه از بین رفتند. ایران به مدت سه روز از پذیرش تقصیر خودداری کرد تا این که تحت فشار، حاجی زاده به تلویزیون رفت و به آن اعتراف کرد.

ایران اکنون دارای بزرگترین مجتمع‌های زیرزمینی شناخته شده در خاورمیانه است که دارای برنامه های هسته‌ای و موشکی هستند. بیشتر تونل‌ها در غرب، رو به اسرائیل، یا در سواحل جنوبی، روبروی عربستان سعودی و دیگر شیخ نشین های خلیج

قرار دارند. پاییز امسال، تصاویر ماهواره‌ای ساخت و ساز زیرزمینی جدید در نزدیکی باختران، وسیع‌ترین مجتمع را ردیابی کردند. این تونل‌ها که در دل صخره‌ها تراشیده شده‌اند بیش از هزار و ششصد فوت زیر زمین عمق دارند. بنا بر گزارش‌ها، برخی از مجتمع‌ها کیلومترها طول دارند. ایران آن‌ها را «شهرهای موشکی» می‌نامد.

در سال ۲۰۲۰، سپاه پاسداران با انتشار ویدئویی از بازدید حاجی زاده از زرادخانه موشکی زیرزمینی، سالگرد تسخیر سفارت آمریکا را جشن گرفت. در حالی که موسیقی حماسی در پس‌زمینه پخش می‌شود، او و دو فرماندهٔ دیگر سپاه پاسداران از طریق تونلی که ردیف‌هایی از موشک‌ها روی هم قرار گرفته‌اند، حرکت می‌کنند. صدای ضبط شده از سردار سلیمانی در پس‌زمینه پخش می‌شود: «شما این جنگ را شروع می‌کنید، اما ما پایان آن را می‌سازیم». یک راه‌آهن زیرزمینی، موشک‌های عماد را برای پرتاب‌های متوالی سریع حمل می‌کند. عماد هزار مایل برد دارد و می‌تواند کلاهک معمولی یا هسته‌ای را حمل کند.

یوزی روبین، اولین رئیس سازمان دفاع موشکی اسرائیل به من گفت که برنامه موشکی ایران «بسیار پیشرفته‌تر از پاکستان است». کارشناسان، ایران را با



کره شمالی مقایسه می‌کنند که به پیشبرد برنامه تهران در دهه ۱۹۸۰ کمک کرد. جفری لوئیس، از موسسه مطالعات بین المللی میدلبری در مونتری، به من گفت: برخی از موشک‌های ایران بر موشک‌های پیونگ یانگ برتری دارند. کارشناسان بر این باورند که کره شمالی ممکن است، اکنون فن‌آوری موشکی ایران را وارد کند.

بر اساس ارزیابی‌های اطلاعاتی آمریکا، جمهوری اسلامی هزاران موشک بالستیک دارد. برد آن‌ها می‌تواند تا هزار و سیصد مایل در هر جهتی برسند، یعنی تا اعماق هند و چین در شرق؛ بالا تا عمق روسیه در شمال؛ به یونان و سایر بخش‌های اروپا در غرب؛ و تا جنوب اتیوپی، در شاخ آفریقا. حدود صد موشک می‌تواند به اسرائیل برسد.

ایران همچنین صدها موشک کروز دارد که می توانند از زمین یا کشتی شلیک شوند، در ارتفاع پایین پرواز کنند و از چندین جهت حمله کنند. شناسایی آن‌ها برای رادار یا ماهواره سخت‌تر است، زیرا بر خلاف موشک‌های بالستیک، موتورهایشان در هنگام اشتعال به خوبی نمی‌سوزند. موشک های کروز توازن قوا را در سراسر خلیج فارس تغییر داده است. در سال ۲۰۱۹، ایران موشک‌های کروز و پهپادها را روی تأسیسات نفتی عربستان سعودی پرتاب کرد و به طور موقت نیمی از تولید نفت را در بزرگترین تامین‌کننده نفت جهان قطع کرد.

دولت بایدن امیدوار است از پیشرفت توافق هسته‌ای برای گسترش دیپلماسی و مشارکت همسایگان ایران، در گفتگو برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای استفاده کند. مالی به من گفت: «حتی اگر بتوانیم برجام را احیا کنیم، این مشکلات همچنان منطقه را مسموم کرده و خطر بی‌ثباتی آن را به همراه خواهد داشت. اگر آن‌ها ادامه دهند، پاسخ نیرومندی دریافت خواهند کرد.»

ممکن بسیار دیر شده باشد. تهران مانند برنامهٔ هسته‌ای خود، تمایلی به تعامل بر سر موشک‌های خود نشان نداده است. جفری لوئیس گفت: «وقتی برای ساختن تأسیسات، آموزش افراد و تحویل موشک به واحدهای نظامی که در اطراف این موشک‌ها ساخته شده‌اند، هزینه می‌کنید، حوزه عظیمی برای حفاظت از آن خواهید داشت». من فکر نمی‌کنم امیدی به محدود کردن برنامه موشکی ایران وجود

داشته باشد.» رئیس جمهور پس از انتخاب خود به خبرنگاران گفت: مسائل منطقه ای و موشکی قابل مذاکره نیست.

از الاسد، من با مک کنزی در کاروانی از هلیکوپترهای اسپری به سوریه پرواز کردم. هنگامی که ما از مرز عبور می‌کردیم، هوانوردان از یک رمپ باز در عقب، روی مسلسل‌ها قرار گرفتند. اولین توقف ما در روستای أخضر بود؛ مجتمعی که قبلا متعلق به کارگران میدان نفتی در کنار رودخانه فرات بود. آخرین بار در سال ۲۰۱۹ برای آخرین عملیات نظامی ضد «دولت اسلامی» آن جا بودم. گروه کوچکی از نیروهای آمریکایی از اواخر سال ۲۰۱۵ در شمال شرق سوریه مستقر شده‌اند تا به یک شبه نظامی تحت رهبری کردها که در حال مبارزه با داعش هستند کمک کنند و مشاوره دهند. ماموریت رسمی آن‌ها، مهار بقایای داعش است. آن‌ها به طور غیر رسمی، همچنین قرار است از دسترسی ایران به گذرگاه‌های مرزی استراتژیک به سوی عراق جلوگیری کنند.

البوکمال، پاسگاهی بیابانی که زمانی متروک بود، در شصت مایلی جنوب شرقی روستای أخضر قرار دارد. نیروهای داعش در سال ۲۰۱۴ آن را تصرف کردند و گذرگاه اصلی آن‌ها بین سوریه و عراق شد. در سال ۲۰۱۷، سه شبه نظامی شیعه مورد حمایت ایران و ارتش سوریه، آن را به تصرف خود درآوردند. نیروهای نیابتی ایران از آن زمان – از نظر سیاسی و نظامی – بخش زیادی از قلمرو تحت حاکمیت دولت اسلامی از جمله مناطق آزاد شده به دست نیروهای ارتش عراق و نیروهای دموکراتیک سوریه تحت حمایت ایالات متحده را تصرف کردند. یکی از مقام‌های ارشد نظامی آمریکا به من گفت: «بهترین اتفاقی که تا به حال برای ایران افتاده، این بود که ائتلاف آمریکا داعش را از بین برد.»

ایران اکنون از البوکمال به سان کانونی استراتژیک برای ارسال موشک و فناوری به نیروهای نظامیش استفاده می کند. این مواد شامل کیت‌هایی است که برای ارتقای موشک‌ها استفاده می شود. با افزودن G.P.S. راکت‌های ناوبریِ به اصطلاح «گنگ» که کنترلشان سخت است و به ندرت به هدف اصابت می‌کنند، می‌توانند به موشک‌های هدایت شونده با برد بیشتر و دقت بالات تبدیل شوند. مالی به من گفت: «ایالات متحده و منطقه نگران میزان ارسال تسلیحات پیشرفته ایران به نیروهای نیابتی خود هستند.»

در زمان سلیمانی، ایران «محور مقاومت» خود را با شش جنبش شبه نظامی اصلی، از جمله حزب‌الله،



در لبنان، حوثی‌ها در یمن، حماس و جهاد اسلامی در سرزمین‌های فلسطینی گسترش داد. ائتلاف مقاومت در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رشته عملیات غیر حرفه‌ای، هرچند مرگبار، مانند بمب‌گذاری‌های انتحاری و گروگان‌گیری را انجام داد. نیروهای آن جنبش‌ها، امروزه هماهنگ و به خوبی مسلح هستند و قدرتشان را در سطح منطقه به نمایش می‌گذارند. مایکل آیزنشتات، در موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، به من گفت: «بیشتر کشورها به آن چه در دسترس است نگاه می‌کنند و سعی می‌کنند با واقعیت موجود، پیوندشان را برقرار کنند. ایران از همان آغاز، برای تاسیس اتحادیهٔ وابسته به خود، شبکه‌ای از گروه‌های نیابتی منطقه‌ای را ایجاد کرد. این منسجم‌ترین اتحادیه در منطقه است.»

ارتش ایالات متحده هنوز بسیار قدرتمندتر از هر چیزی است که در ایران ساخته یا تصور می‌شود، با این حال، ایران ثابت کرده است که رقیبی زیرک با قدرتی فزاینده است. نسلی از مهندسان و دانشمندان خارجی را برای مونتاژ تسلیحات آموزش داده است. این کشور ناوهای بدون تابعیت، آکنده از قطعات موشک را برای شورشیان حوثی که به اهداف نظامی و غیرنظامی در عربستان سعودی موشک شلیک کرده‌اند، اعزام کرده است. فن‌آوری قدیمی‌تر راکت «گنگ» را در اختیار حماس و جهاد اسلامی قرار داده است. اکثر کیت‌های «پروژه دقیق» که از البوکمال عبور می‌کنند به لبنان می‌روند، جایی که حزب‌الله راکت‌ها و موشک‌های کوتاه‌بردش را برای اصابت دقیق‌تر و نفوذ عمیق‌تر به داخل اسرائیل ارتقا می‌دهد. تخمین زده می‌شود که حزب‌الله دست‌کم چهارده هزار موشک و بیش از صد هزار راکت داشته باشد که اکثر آنها متعلق به ایران است. مک کنزی به من گفت: «آن‌ها چنان توانایی حمله دقیقی به اسرائیل را دارند که در گذشته، از آن برخوردار نبودند.»

یکی از افسران ارشد اطلاعات نیروی دریایی به من گفت که تفاوت بین برخورداری نظامی ایران در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۲۱ «به سادگی قابل مشاهده است». توزیع فن آوری موشکی از نظر استراتژیک مقرون به صرفه است. هزینهٔ موشک‌ها، در برابر هزینهٔ سیستمهای دفاعی مورد نیاز، برای محافظت در برابر حملات موشکی، بسیار ناچیز است. به گفته وزارت امور خارجه، ایران سالانه بین دو تا سه میلیارد دلار برای حمایت از ائتلاف مقاومت هزینه می‌کند. با این حال، بودجه دفاعی آن نیز بخش کوچکی از هزینه‌ای است که عربستان سعودی، متحد مهم ایالات متحده، سالانه هزینه می‌کند.

ایران در حال حاضر از راه دور، از چندین جهت دسترسی بسیار زیادی دارد. یکی از مقام‌های ارشد اطلاعاتی در ستاد فرماندهی مرکزی توضیح داد: « اگر می‌توانید دایره‌ای را در عراق تصور کنید که از هر سو تا حدود می‌توان گفت هفتصد کیلومتر کشیده شده است، می‌توانید آن را ترسیم کنید. حتی در یمن هم همین دایره است. دایره خود را بکشید. شما به سرعت می بینید که ایران چه برد و قابلیتی را فراهم کرده است. شما می‌توانید آن را تا سوریه پیش ببرید، زیرا اگر آن‌ها در عراق چنین توانایی‌هایی داشته باشند، احتمالاً در سوریه نیز این توانایی را دارند. او افزود: آنچه مهم است این است که این دایره‌ها اکنون به هم پیوسته‌اند.»

مالی می‌گوید که ایران قمار می‌کند تا بتواند آمریکا را برای خروج از سراسر خاورمیانه تحت فشار قرار دهد؛ همان طور که این کار را در افغانستان انجام داد. اقداماتش در سراسر منطقه باید در آینده‌ای نه چندان دور مورد ارزیابی جدی قرار گیرد. «وگرنه، این وضع منجر به انحرافی دائمی، از تغییر مسیر ایالات متحده به سوی چین خواهد بود» و «مانند دیگی خواهد بود که همیشه، با کوچکترین اشتباهی به انفجار بسیار خطرناکی خواهد انجامید.»

هفت رئیس جمهوری آمریکا نتوانسته‌اند نفوذ سیاسی و اهرم نظامی ایران را مهار کنند. بی‌اعتمادی از زمانی که دانشجویان ایرانی، چهار دههٔ پیش سفارت ایالات متحده را تسخیر کردند و پنجاه و دو آمریکایی را به مدت چهارده ماه بازداشت کردند، عمیق‌تر شد. جان لیمبرت، گروگان سابق، به من گفت: «هر طرف، طرف مقابل را بسیار فریبکار، بدخواه و دروغگو می‌بیند. هر پیشنهادی از طرف دیگری – به ویژه پیشنهادی که به عنوان امتیاز ارائه شود – به ابزار دیگری برای نیرنگ و فریب تبدیل می شود.»

تهران به جای عقب نشینی تحت فشار ترامپ، برنامه‌های هسته‌ای و موشکی‌اش را شتاب بخشید. این مقام ارشد وزارت امور خارجه گفت که گزینه‌هایی

مانند تحریمها تمام شده است و آشکارا، نتیجه‌ای را که همه ما می‌خواستیم به همراه نداشته است.

جدای از دیپلماسی، رئیس‌جمهور بایدن، ابزارهای پیشگیرانه کمی دارد و اقدام نظامی، گزینهٔ جذاب یا موثر درازمدتی نیست. پنج هفته پس از روی کار آمدن او، ایالات متحده تلاش کرد تا گسترش دامنهٔ نفوذ ایران را مختل کند. دو فروند اف ۱۵ آمریکایی هفت بمب پانصد پوندی را بر سر البوکمال انداختند. این حمله هوایی در تلافی حمله موشکی یکی از نیروهای نیابتی ایران به پایگاه نظامی مورد استفاده نیروهای آمریکایی در عراق بود. بمب‌های آمریکایی تاثیر ناچیزی داشتند. یکی از مقام‌های ارشد اطلاعاتی ستاد فرماندهی مرکزی، به من گفت: «بدون بمباران محل، جریان متوقف نخواهد شد. در واقع، من فکر می‌کنم که هواپیماها خیلی سریع به راه افتادند و مؤثر بودند.» اسرائیل ده‌ها حمله هوایی در نزدیکی البوکمال و صدها حمله دیگر به اهداف ایرانی در سوریه انجام داده است. حرکت تسلیحات همچنان در سراسر مرز ادامه دارد.

بایدن همچنین ارعاب را امتحان کرده است. در ماه اکتبر، یک بمب افکن آمریکایی B-1B از داکوتای جنوبی به سمت حاشیه ایران پرواز کرد. جت‌های جنگنده مصر، اسرائیل، عربستان سعودی و بحرین، آن را در سراسر خاورمیانه اسکورت کردند. از نوامبر ۲۰۲۰، ایالات متحده، هفت سورتی پرواز با استفاده از بمب‌افکن B-۵۲ به اطراف ایران اعزام کرده است که به دلیل اندازه و شکل آن‌ها به BUFF یا «لعنتی‌های چاق بزرگ زشت» نامیده می‌شوند. حتی مقام‌های ارشد در مورد کارآمدی چنین تاکتیک‌هایی تعجب می‌کنند. افسر اطلاعات نیروی دریایی گفت: «به نظر من ایجاد اختلال آسان است، اما فشار مداوم برای تغییر رفتار؟ این مستلزم تصمیم گیری برای توسعه برخی توانایی‌ها در زمینه‌هایی است که من فکر می کنم ما قبلا هم گفته‌ایم، از منظر اولویت ملی چندان به آن علاقه‌مند نیستیم.» مقام‌های آمریکایی اذعان دارند که این پروازها بیشتر برای اطمینان بخشیدن به متحدان منطقه‌ای است، نه ترساندن ایران.

تهران نترس به نظر می‌رسد. در ماه اکتبر، حملهٔ پهپادی به التنف، پایگاهی نظامی در سوریه که دویست آمریکایی در آن مستقر هستند، انجام داد. ارزش استراتژیک گسترده‌تر التنف، به سبب موقعیتی است که در بزرگراه حیاتی بین بغداد و دمشق و مسیر لبنان و دریای مدیترانه دارد. هدف غیررسمی ایالات متحده، باز هم جلوگیری از انتقال تسلیحات و مقابله با نفوذ ایران است. یکی از پایگاه‌های خبری حزب الله، حمله ایران به التنف را «مرحله جدیدی از رویارویی» برای خروج آمریکا از خاورمیانه توصیف کرد.

جانشینان ایران در عراق نیز ماموریت‌های بزرگتری در پیش گرفته‌اند. در ۷ نوامبر، سه پهپاد کوادکوپتر به خانه مصطفی الکاظمی، نخست وزیر عراق حمله کردند. چند نفر از نگهبانان مجروح شدند. این ضربات، پس از انتخابات پارلمانی در ماه اکتبر، زمانی که احزاب مورد حمایت ایران، ده‌ها کرسی را از دست دادند و ادعای تقلب در شمارش آرا را داشتند، انجام شد. مک کنزی در مصاحبه‌ای تلویزیونی، متحدان ایران را به اقدامات «جنایتکارانه» ضد رئیس یک دولت متهم کرد. او گفت: «آن چه ما دیدیم گروه‌های مرتبط با ایران هستند که می‌بینند از نظر قانونی نمی‌توانند به قدرت بچسبند و اکنون برای رسیدن به اهداف خود، به خشونت متوسل می‌شوند.» این حمله، ابتدا با دو شبه نظامی شیعه - کتائب حزب الله و عصائب اهل الحق - مرتبط بود. هر دو در انتقال سلاح در البوکمال شرکت داشته‌اند.

در ماه سپتامبر، دو بار با حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه جدید ایران، هنگام شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، ملاقات کردم. او سال‌ها، آدم سلیمانی در وزارت خارجه به شمار می‌رفت. وی خاطرنشان کرد که ایالات متحده از توافق هسته ای خارج شده و تحریمهای گسترده‌ای اعمال کرده است. او گفت: «اگر بتوان دیوار بی‌اعتمادی را کوتاه کرد، ممکن است نقاط مشترکی وجود داشته باشد، اما این دیوار بسیار بلند است. وقتی دسترسی ما به پول خودمان برای واکسن‌های نجات بخش ممنوع است، آیا حتی ردپایی از اعتماد بین دو کشور وجود دارد؟ امیرعبداللهیان گفت: برای اثبات حسن نیت آمریکا، بایدن ابتدا باید تحریم‌ها را لغو کند و به آزادسازی میلیاردها دلار از دارایی‌های مسدود شده ایران در کشورهای دیگر مانند کره جنوبی کمک کند. او گفت: «اگر به توافقی برسیم، می‌توان از آن برای پیشرفت بیشتر استفاده کرد. اگر شکست بخورد، قبلاً گفته‌ایم که آینده کشور را به برجام گره نمی‌زنیم.»

مالی پیشنهاد کرد دو کشور موافقت کنند که به طور همزمان به توافق برگردند و سپس در مورد مراحلش تصمیم بگیرند. دولت نمی‌خواهد بدون اثبات این که ایران پیشرفت‌های هسته‌ای خود را معکوس می‌کند، به سانتریفیوژهای قدیمی‌تر بازمی‌گردد، ذخایر اورانیومش را کاهش می‌دهد و اجازه بازرسی کامل را می‌دهد، به ایران پاداش بدهد. با همکاری پنج قدرت جهانی، ایالات متحده ممکن است به نحوی بتواند توافق هسته‌ای را بازگرداند. ایران با چالش‌های بی‌سابقه‌ای در داخل و خارج از جهان مواجه است. انقلابیون اصیل در حال نابودی هستند و نوه‌هایشان بیشتر به شبکه‌های اجتماعی علاقه دارند تا ایدئولوژی. در سال ۲۰۲۱، به دلیل کمبود آب و برق، اعتراضات پراکنده‌ای در بیش از سیصد شهر آغاز شد. تظاهرکنندگان همچنین به خیابانها ریختند تا از دستمزدهای کم یا پرداخت نشده شکایت کنند. این مقام ارشد دولت هشدار داد که اگر دیپلماسی متوقف شود و ایران به سرعت بخشیدن به برنامه هسته‌ای خود ادامه دهد، ایالات متحده ممکن است در سه ماهه اول سال ۲۰۲۲ با یک بحران هسته ای مواجه شود.

مک کنزی تحلیل کرده است که درگیری با ایران چگونه ممکن است رخ دهد. او به من گفت: «اگر آن‌ها به طور غیر مستقیم حمله کنند، جنگ خونینی به راه خواهد افتاد.» و «ما به شدت آسیب خواهیم دید. ما در درازمدت پیروز خواهیم شد. گرچه یک سال طول خواهد کشید.» یا به طور بالقوه بیشتر، همان طور که ایالات متحده در افغانستان و عراق آموخته است و یک اتحادیهٔ نظامی تمام عیار با شرکت اسرائیل یا ایالات متحده، تقریباً به طور قطع باعث وقوع جنگی منطقه‌ای در چندین جبهه خواهد شد. ایران بهتر از هر زمان دیگری در تاریخ نوین خود مسلح است و قدرت‌های نظامی و سیاسیش تندروترند. توافق هسته‌ای می‌تواند تنها آغاز و بخش ساده‌تر چالش ایران برای هشتمین رئیس‌جمهور آمریکا باشد.





ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین در سال ۲۰۲۲ «بازی بزرگ» را آغاز خواهند کرد.







الکساندر شتروم، پرآودا



تا کنون در نظم جهانی، هیچ تغییر خاصی مشاهده نشده است. لذا این که سال ۲۰۲۲ آبستن دگرگونی‌های بزرگ، رویدادهای بین المللی و نشست‌های تعیین‌کنندهٔ رهبران است، چندان واقعیت ندارد. با این حال، ایالات متحده می‌کوشد تا تا وضع موجود را با منافعش سازگار کند. گو آن که چندان هم موفق نبوده است.

در دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده سخت کوشید تا به منظور جداسازی اتحاد جماهیر شوروی از چین، روابطش را با پکن گرمی بیشتری بدهد. اما اکنون، این مسکوست که در جایگاهِ پکن نشسته است و همه چیز، دقیقا برعکس است.

از دید راچزار رادف، کارشناس سیاسی بلغار در صوفیه، ایالات متحده به همان طرح بازگشته است، زیرا تحرک آمریکایی‌ها در عرصه بین المللی کاهش یافته و گرایش موجود به حفظ سلطهٔ جهانی آمریکا، به نظرغیر قابل اجرا است.

از آن جایی که ایالات متحده تقریبا بلافاصله، به هر گامی که ولادیمیر پوتین و شی جین پینگ به سوی یکدیگر بر می‌دارند، واکنش نشان می‌دهد، ناخشنودی ژئوپولیتیک آمریکا، از بابتِ تقویت اتحاد میان مسکو و پکن کاملا آشکار و واضح است. ایالات متحده در این زمینه، مشکل بزرگی را برای خود پیش بینی می‌کند.

انتظار می‌رود واشنگتن دست به هر کاری بزند تا در مشارکت استراتژیک میانِ روسیه و چین سنگ اندازی کند. همان طور که بسیاری از ناظران بین المللی معتقدند، رئیس جمهور آمریکا حتی آماده است تا گام‌هایی به سوی فدراسیون روسیه بردارد تا "دوستی این دو قدرت را خنثی کند".

البته این درست که کارشناسان، چنین اتفاقی را بسیار دور از نظر می‌دانند، اما این واقعیت که ایالات متحده سعی در "خرید زمان" دارد، آشکار و مبرهن است.

ممکن است روسیه و چین در سال ۲۰۲۲، دست به کار نوشتنِ مشترکِ ابتکارات استراتژیک جدیدی باشند و ای بسا، همکاری‌های اقتصادی ژرفای بیشتری بیابد و همچنین، اقدام به برگزاری تمرینات دریایی در سراسر آسیای شرقی کنند.

البته کارشناسان، هرگونه تهاجم احتمالی به تایوان را نادرست می‌دانند، اما نفی حدوث دگرگونی‌های ژئوپلتیک در جنوب آسیا هم غیرممکن است.

از آن سو، آمریکایی‌ها، در نهایت، برای از سرگیری همکاری‌های کرانه‌های اقیانوس آرام برنامه‌هایی خواهند داشت.

دگرگونی در افغانستانی که آن‌ها را رها کرده‌اند، جتناب ناپذیر خواهد بود. ویتنام به تدریج همکاری نظامی و فنی‌اش را با روسیه گسترش می‌دهد. خاورمیانه، سیاست ایالات متحده را محدود خواهد کرد و اسرائیل به دنبال حفظ دستاوردهایش خواهد بود.

با این حال، در اروپا، از آن جایی که ایالات متحده قصد دارد سامانه‌های موشکیش را در تعدادی از کشورهای عضو ناتو مستقر کند، ناآرامی خواهد بود.

از سوی دیگر، اقتصاد مرده، زودتر از "تهاجم ساختگی روسیه" خواهد کشت. دست کم، کمبود زغال سنگ و گاز طبیعی، بحران عظیمی را در پی خواهد آورد.

اما کی‌یف زیر بار اجرای موافقت‌نامه‌های مینسک نمی‌رود و رئیس جمهور ولدیمیر زیلینسکی و دولت متبوعش، تمایلی برای مقابله با مشکلات کوبندهٔ کشور از خود نشان نمی‌دهند.

اوکراین، در واقع، در مسئولیت ناپذیری و سردرگمی دست و پا می‌زند. در برابر چنین پس زمینه‌ای، لابی نیرومندی، به نمایندگی از اتحادیه اروپا و کمیسیون اروپایی، در آن جا فعال است . از سوی دیگر، اروپا، مشکلات خود را هم نمی‌بینند که تا پایان ژانویه سال ۲۰۲۲، ذخایر گاز طبیعی‌اش، به طور کامل کاهش خواهد یافت.

اتحادیه اروپا در حال حاضر به طور آشکاری درباره فقر انرژی صحبت می‌کند، هرچند بحران واقعی گاز را هنوز پیش رو دارد. با وجود، این فضای آکنده از ناامیدی، اروپا به تهدید و توهین به روسیه ادامه می‌دهد. واقعا چرا؟

در سوی دیگری، ایالات متحده در "تله‌ای استراتژیک" گرفتار شده است، با تمرکز دائمی بر اوکراین به تهدیدهایش ادامه می‌دهد تا باز یکی دیگر از شکست های اساسی بین المللی‌اش را رقم. ارسال سلاح‌های منسوخ و از دور خارج شده به اوکراین، با وجود این واقعیت ادامه می‌یابد که در صورت تداوم خصومت، هیچ یک از این سلاح‌ها، نمی‌توانند ارتش روسیه را متوقف کند.

ایالات متحده ، توانایی مقابله با روسیه و چین را در آن واحد ندارد و اوکراین، با تمام تمایل خود، نمی تواند موقعیت جغرافیایی‌اش را تغییر دهد و آن را به مقصد آمریکا "ترک کند" و یا از مرزهای فدراسیون روسیه فاصلهٔ بیشتری بگیرد.

اگر این حال و هوا را ادامه دهد، هویت خود را در قالب یک دولت از دست خواهد داد، چون هیچ کس، هزینهٔ سنگین جنگ جهانی سوم را به جان نخواهد خرید تا رگ غیرتش را برای اوکراین کلفت کند.

روسیه نیاز به حاشیه امنی دارد که دونتسک، لوگانتسک، زاپروژیا، خرسون و کریمه، آن را تشکیل خواهند داد.

"همهٔ این پرسش‌ها نسبتا اتوپیایی هستند، اما در دراز مدت، وجود این بحرانِ منطقه‌ای، به محرومیت ایالات متحده از جایگاهِ ژاندارم جهانی، انحلال ناتو و از آن سو، به نزدیکی هر چه بیشتر مواضع روسیه و چین در عرصهٔ جهانی خواهد انجامید و جهان همچنین، شاهد افزایش نقش هندوستان در سیاست جهانی خواهد بود.



وجودِ انبوهِ هواپیماهایی که برای استفاده از قطعات، در فرودگاهی در ایران اسقاط شده‌اند، مخاطبان اینترنت را شگفت زده کرده است.

ربه کا فلوود | نیوزویک

عکس‌هایی از هواپیماهایی که در یکی از فرودگاه‌های ایران در کنار هم چیده شده‌اند مخاطبان اینترنت را حیرت زده کرده است، زیرا صنعت هوانوردیِ تحت محاصره این کشور، در اوج محدودیت‌ها، به تلاش خود برای ادامه حیات ادامه می‌دهد.



عکسی فوری از فرودگاه بین المللی مهرآباد تهران، از زمانی که ماه گذشته به دست ارمیا بهرامی در ردیت Reddit به اشتراک گذاشته شد، سر و صدای زیادی به پا کرد.

به محض آپلود در این سایت، بیش از ده هزار بار، پسندیده شد، حتی با وجود آن که مردم حدس می‌زدند، عکس ویرایش شده است.

این تصویر در سال ۲۰۲۲ با استفاده از فن‌آوری مکسار Maxar Technologies از نقشهٔ گوگل گرفته شده است و دست کم، تعداد بیست فروند هواپیما را در اندازه های مختلف نشان می‌دهد که در این فرودگاه بین المللی قرار دارند.

عده‌ای از مخاطبانِ سایت ردیت واکنش ناباورانه‌ای از خود نشان دادند. چنان که شخصی با این شناسه Upbeat_Giraffe۸۳۶۴ پرسید: "از کجا معلوم که این، عکسی از یک فرودگاه فعال نباشد... این طور نیست؟"

با این حال، این عکس واقعیتی را آشکار می‌کند که ناوگان سالخورده ایران، با وجودِ هواپیماهای متعدد، به دلیل مشکلات فنی زمین گیر شده است. این کشور مدت‌هاست که در اوجِ تحریم‌ها، قطعات یدکیِ مورد نیاز هواپیماها را از هواَپیماهای دیگر تامین می‌کند.

یکی دیگر از مخاطبان این سایت، با عنوانِ AntiheroZer۰، خاطرنشان کرد: "چشم‌هات را خوب باز کن! اگر به اطراف آن ساختمان با سقف آبی نگاه کنی، می‌توانی موتورهایی را ببینی که روی زمین قرار گرفته‌اند."

شخصی نیز با عنوانِ هودینی ۱۹۸۴ خاطرنشان کرد: "با یک نگاه سریع، هواپیمای سمت چپی، بخش‌هایی از بال‌هایش را از دست داده است و توضیحات فوق را تائید می‌کند."

در حالی که کاربری با نامِ Scrotius_Minimus اظهار داشت: "بله. با دقت به ۷۴۷ نگاه کنید. متوجه خواهید شد که روکش‌های موتور باز هستند. موتور احتمالاً برداشته شده است، زیرا این‌ها معمولاً اولین چیزی هستند که برای یافتن قطعات برداشته می‌شوند."

در حالی که کاربری با نامِ Scrotius_Minimus اظهار داشت: "بله. با دقت به ۷۴۷ نگاه کنید. متوجه خواهید شد که روکش‌های موتور باز هستند. موتور احتمالاً برداشته شده است، زیرا این‌ها معمولاً اولین چیزی هستند که برای یافتن قطعات برداشته می‌شوند."

و Sofarbeyondfucked پاسخ داد: "پاسخ عالی! این‌ها "پرنده‌های کنسروی" هستند که برای قطعاتی به منظور عملیاتی نگه داشتن هواپیماهای دیگر اسقاط شده‌اند."

راس آیمر، خلبان سابق ایران ایر که از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸ با این خط هوایی، از جمله از مبداء و آغازگه فرودگاه مهرآباد، به سوی مقاصد داخلی و خارجی پرواز می‌کرد، توضیح داد که همهٔ هواپیماهای موجود در عکس، هواپیماهای غیرنظامی، از قبیل بوئینگ، ایرباس و بعضی خطوط هواپیمایی روسی هستند.

آیمر، که اکنون خلبان بازنشسته خطوط هوایی یونایتد است، به نیوزویک گفت: «در آن تصویر، این هواپیماها فاقد موتور و قطعات هستند، بنابراین، احتمالاً حتی هواپیماهای قدیمی روسی نیز اسقاط شده‌اند.

راس آیمر، خلبان سابق ایران ایر که از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸ با این خط هوایی، از جمله از مبداء و آغازگه فرودگاه مهرآباد، به سوی مقاصد داخلی و خارجی پرواز می‌کرد، توضیح داد که همهٔ هواپیماهای موجود در عکس، هواپیماهای غیرنظامی، از قبیل بوئینگ، ایرباس و بعضی خطوط هواپیمایی روسی هستند.

آیمر، که اکنون خلبان بازنشسته خطوط هوایی یونایتد است، به نیوزویک گفت: «در آن تصویر، این هواپیماها فاقد موتور و قطعات هستند، بنابراین، احتمالاً حتی هواپیماهای قدیمی روسی نیز اسقاط شده‌اند.

بدیهی است که در حال حاضر همهٔ آن‌ها اساساً آشغال هستند، مانند یک انبار زباله، یا اساساً قبرستان هواپیما، ما آن‌ها را اسقاطی می‌نامیم.

"مثلاً موتورها طول عمر مشخصی دارند، پس باید قطعاتشان را بردارید، یا بخرید و یا دوباره بسازید و یا قطعاتی را که تقریباً نو مانده‌اند، از موتورهای

دیگر جدا کنید. تعدادی از آن قطعات موتور، بسیار تخصصی هستند و ایرانی‌ها احتمالاً نمی‌توانند آن‌ها را دوباره بسازند.

"بنابراین، اساساً کاری که آن‌ها انجام می‌دهند این است که اگر یکی از این هواپیماهایی که در آن عکس دیده می‌شوند، موتوری داشته باشد که زمان بیشتری روی آن باقی مانده باشد، به معنای دقیق کلمه، آن موتور را برمی‌دارند و آن را روی هواپیمای دیگری قرار می دهند که قرار است پرواز کند."

"و این عمل را ما هواپیماخواری نامیده‌ایم، زیرا به معنای واقعی کلمه بخشی از یک هواپیما ربوده می‌شود و روی هواپیمای دیگری قرار می‌گیرد تا عملیاتی شود."

به گفتهٔ این خلبان "آن‌ها توانسته‌اند قطعاتی از بازار سیاه به دست آورند و قطعاتی را هم خودشان بسازند، بدیهی است که تلاششان را کرده‌اند، اما بخش‌هایی را که نتوانسته‌اند، صرفا اسقاط کردند."

او می‌گوید: "آن‌ها به اندازه‌ای این هواپیماها را پاکسازی کرده‌اند که دیگر هیچ فایده‌ای ندارند. اساساً آن‌ها فقط توده‌ای از زباله‌اند که در نهایت، صرفا می‌توانند به قوطی آبجو تبدیل شوند."

آیمر یکی از هواپیماها را با نام بوئینگ ۷۴۷-۲۰۰ با قابلیت حمل صدها مسافر معرفی کرد و توضیح داد: "کمتر شرکت هوایی از این هواپیما استفاده می‌کند. کمتر کسی با آن پرواز می‌کند."

به گزارش بریتانیکا، بوئینگ ۷۰۷ که نشان دهنده قدمت ناوگان ایران است، اولین پرواز خود را در سال ۱۹۵۷ انجام داد و آخرین پرواز برنامه ریزی شده‌اش هم در ایالات متحده در سال ۱۹۸۳ به انجام رسید.

اما مدت‌ها پس از ارتقای خطوط هوایی غربی به مدل‌های جدیدتر، آخرین هواپیماهای ۷۰۷ در خدمت، در اختیار شرکت هواپیمایی ساها در ایران بود که تا سال ۲۰۱۳ از هواپیماهای قدیمی‌تر، برای پروازهای مسافری استفاده می‌کرد. پس از آن هم، ارتش ایران برای حمل و نقل محموله از آن‌ها بهره می‌گرفت.

امیر که در کالیفرنیا زندگی می‌کند، مدیر عامل شرکت Aero Consulting Experts، گفت که «هواپیما خواری» تا حدی "ایمن" است.

"منظورم این است که شما نمی‌توانید تا ابد این روش را ادامه دهید. در یک مقطع زمانی، بالاخره مجبور خواهید شد که آن را رها کنید. آن‌ها [یعنی ایران] موفق شدند [به این روش ادامه دهند]، به رغم پیش بینی همه مبنی بر این که نمی‌توانند ادامه دهند، آن‌ها تقریباً برای چهل سال و در طول دورانِ تحریم این روش را ادامه دادند. وقتی به آن فکر کنید، باورنکردنی است.»

ایران، در حفظ هواپیماهایش، در بحبوحهٔ محدودیت

سابقهٔ طولانی دارد، آن هم در حالی که بیشتر آن‌ها در زمان شاه خریداری شده بودند. در سال ۲۰۱۳، رویترز گزارش داد که برای نگه داشتن هواپیماهای دیگر در هوا، سایر هواپیماها برهنه شدند.

منابع هوانوردی می‌گویند: «سال‌ها، هواپیماهایی از این دست از طریق قطعات وارداتی در بازار سیاه، هواپیماخواری، یا تکثیر محلی در خدمت نگه داشته می‌شوند.»

حسین جهانی، مدیر کل روابط عمومی شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، در گفتگو با نیوزویک گفت: تعداد فعلی هواپیماهای عملیاتی «به عوامل مختلفی از جمله بازرسی بستگی دارد» بنابراین او نتوانست «تعداد دقیق‌شان» را به خبرنگار این نشریه بگوید.

ایران برای چهار دهه در بحبوحه تحریم‌های فلج‌کننده، برای نگه داشتن هواپیماهایش در آسمان، مجبور به استفاده از قطعه‌سازی، هواپیماخواری و دیگر اقدامات شده است.

تحریم ها برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ و در پی بحران گروگان گیری در سفارت آمریکا در تهران و پس از خلع سلاح شاه در جریان انقلاب ایران اعمال شد.

این تحریم‌ها تا سال ۲۰۱۵ به قوت خود باقی ماندند، تا این که کشورهای مختلف، از جمله ایالات متحده و انگلیس، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را امضا کردند.

این توافق که معمولاً با عنوان توافق هسته‌ای از آن یاد می‌شود، شاهد کاهش قابل توجه اقدامات ایالات متحده، سازمان ملل و اتحادیه اروپا در ازای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران بود.

اما دولت دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در ماه مه ۲۰۱۸ این توافق را رها، تحریم‌ها را دوباره اعمال کرد.

این مهلت کوتاه، به ایران امکان خرید ماشین‌آلات و قطعات را داد و این کشور، صدها هواپیمای جدید سفارش داد. اما با وجود آن که قراردادهای چند میلیاردی با بوئینگ، ایرباس و ATR امضا کرد، با این حال، تعداد انگشت شماری از آن‌ها وارد کشور شد.

جهانی در گفتگو با نیوزویک افزود: "در جریان مذاکرات بر سر برنامه جامع اقدام مشترک، سیزده فروند هواپیمای ATR به ما فروخته شد که با وجود تعهدات مندرج در قرارداد، قطعات این مدل هواپیما تامین نشد و طرف مقابل، تعهداتش را نقض کرد."

وی بزرگترین چالش پیش روی صنعت هوانوردی را تحریم دانست و تاکید کرد: "اجازه واردات هواپیماهای جدید و قطعات آن را نداریم."

بلافاصله پس از تحلیف جو بایدن، دولت او نشان داد که ایالات متحده می خواهد در تلاش برای احیای توافق هسته ای، گفتگو با ایران را از سر بگیرد. روز جمعه، دولت بایدن معافیت‌های تحریمی ایران را بازگرداند.



دیپلمات‌های ایالات متحده محتاج احیای توافق هسته‌ای با ایران هستند.

کارلی پیرسون | یو اس تودی

این مطلب، گفتگویی با باربارا اسلاوین است؛ مدیر «آینده ابتکار عمل ایران و عضو ارشد غیررسمی در شورای اقیانوس اطلس، سخنران دانشگاه جورج واشنگتن، نویسندهٔ کتاب "دوستان تلخ، دشمنان صمیمی: ایران، ایالات متحده و مسیر پیچ خورده به رویارویی" است .او همچنین، خبرنگار ارشد سابق امور دیپلماتیک در روزنامهٔ یو اس ای تودی است.

حملهٔ روسیه به اوکراین در راس خبرهای بین المللی است، اما مذاکرات دیپلماتیکی، پشت درهای بسته در وین، بین ایران و ایالات متحده در حال انجام است تا دربارهٔ جنگ‌افزارهای هسته‌ای به توافق جدیدی برسند. (دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق، در پایان سال ۲۰۱۸ را یک جانبه از این توافق بیرون رفت). بخش دیدگاه روزنامهٔ یو اس تودی، اخیرا با باربارا

اسلاوین، در این باره به گفتگو پرداخته است که مذاکرات ما با این کشور آسیای غربی به کجا رسیده است و پیشرفت ایران در حوزهٔ توسعه سلاح‌های هسته‌ای تا چه حدی بوده است. گفتگوی او، با کارلی پیرسون، عضو هیئت تحریریهٔ روزنامه، به منظور کاهش متن و افزایش وضوح ویرایش شده است:

- آیا ایران، جنگ‌افزار هسته‌ای دارد؟

نه! ایران سلاح هسته‌ای ندارد، اما دارای میزان زیادی مواد هسته‌ای است که اگر بیشتر غنی شود، می‌تواند برای ساخت سلاح به کار گرفته شود. این کشور، به ویژه، در سال گذشته، برنامه غنی‌سازی خود را تا اندازهٔ قابل توجهی پیش‌برده است. بنابراین، دورهٔ گسست (مدت زمانی که ایران برای انباشت

سوخت کافی بهر ساخت سلاح هسته‌ای نیاز دارد) تا چند هفته کاهش می‌یابد، در حالی که در دوران برجام، در سال ۲۰۱۵، این مدت زمان یک سال بود. با این حال، هنوز هم به مکانیزم تحویل و یا ساخت کلاهک نیاز دارند. گو آن که ایران در حال حاضر دارای چند تن اورانیوم غنی شده است و آن را تا سطحی بالاتر از همیشه غنی کرده است که فعلا معادل خلوص شصت درصد است. (برای ساخت جنگ‌افزار هسته‌ای، به خلوص نود درصدی نیاز است). به موجب توافق برجام، سطح غنی‌سازی تا پنج درصد کاهش یافت و میزان ذخیرهٔ آن تا ۲۰۳۱، فقط سیصد کیلوگرم بود. به همین سبب است که من مذاکرات وین را تا این اندازه ضروروی می‌دانم. زیرا بسیاری از کارشناسان، دربارهٔ پیامدهای شکست برجام، بسیار عصبی هستند.

- نگرانی شما دربارهٔ توسعهٔ سلاح‌های هسته‌ای، با استفاده از همهٔ آن مواد و قابلیت آن مواد که پس از خروج ترامپ از توافق هسته‌ای انباشت شده است، تا چه حد است؟

ایران هنوز تصمیمی (برای تولید سلاح هسته‌ای) نگرفته است و سیاست رسمی آن‌ها این است که آن‌ها سلاح هسته‌ای نمی‌خواهند. برایشان مهم است که این توانایی را داشته باشند، اما سراغ خود سلاح نرفته‌اند. دکترین دفاعی آن‌ها مبتنی برتوانایی موشکی و حمایت از شبه نظامیان و دوری از سلاح‌های هسته‌ای است. اگر آن‌ها، اقدام به ساخت سلاح هسته‌ای می‌کردند، تعهداتشان را در معاهدهٔ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که در سال ۱۹۶۸ امضا کردند، نقض می‌شد. به علاوه، رقبای ایران، به ویژه عربستان سعودی هم، به احتمال زیاد، سراغ ساخت جنگ‌افزار هسته‌ای می‌رفتند. اما اسرائیل که در حال حاضر دارای سلاح‌های هسته ای است، فعلا دست به سینه ننشسته است. در طول سال‌های گذشته، اسرائیلی‌ها، بارها در برنامه‌های ایران خرابکاری کرده‌اند. احتمالا، حملات سایبری و ترورهای دانشمندان ایرانی را نیز ادامه خواهند داد. دلایل خوبی در این باره هست که چرا ایرانیان همهٔ این راه را تا آخر نمی‌روند. گفته می‌شود، این امر به نفع ماست که آن‌ها از شر ذخایر اورانیوم غنی شدهٔ خود خلاص شوند. این امر، باعث افزایش ثبات در منطقه می‌شود و تنش بین ایران و ایالات متحده را کاهش می‌دهد.

- تهران، برای بازگشت به مذاکرات، با الزامات سختی را پیش روی واشنگتن قرار داده است، یعنی: عذرخواهی عمومی و این قول رسمی که دولت آینده آمریکا، هرگز از هیچ کدام از توافقاتی که در حال حاضر بین دو کشور وجود دارد، همانند دوران ریاست‌جمهوری ترامپ خارج نخواهد شد. اگر آمریکا این شرایط را قبول نکند، چه فکر میکنید اتفاق می افتد؟ اما اگر واشنگتن زیر بار چنین الزاماتی نرود، به نظر شما، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

البته آمریکا در جدول مذاکرات حضور دارد. از آوریل گذشته، حضور داشتیم. این همان دولتی نیست که در سال ۲۰۱۸ از برجام عقب کشید. تیم بایدن بارها اعلام کرده است که تصمیم ترامپ فاجعه بود. فراموش نکنید که در دوران دستیابی به این توافق، بایدن معاونت ریاست‌جمهوری آمریکا برعهده داشت. در صورتی که بخواهیم تعهد بدهیم که دولت‌های بعدی بار دیگر از برجام بیرون نخواهند رفت، راه‌هایی وجود خواهد داشت که ایرانیان به درآمدهای نفتیشان دست خواهند یافت، تحریم‌ها لغو خواهد شد، روند تجارت عادی خواهد شد و در عوض، کافی است آن‌ها سازگاری در پیش گیرند. تضمین‌های کتبی را می‌توان داد. نقطهٔ قوت آمریکا آن است که ایرانیان به لغو تحریم‌ها ، دست کم تا چند سال آینده، نیاز مبرم دارند، چون لغو تحریم، از سقوط ارزش واحد پول ایران که تاکنون، در برابر دلار سقوط آزاد و به تورم چهل درصدی کمک کرده است، جلوگیری خواهد کرد. همه می‌دانند که ایرانیان به این توافق نیاز دارند. امید من این است که آن‌ها پیشنهادهای واشنگتن را بپذیرند برای نهایی کردن جزئیات، به مذاکره مستقیم با آمریکا تن بدهند.

- دربارهٔ سخنان ترامپ در سال۲۰۱۸ که گفت: این توافق، معاملهٔ بدی بود. شما دربارهٔ تصمیم دولت قبلی در دوری از توافق چه نظری دارید؟

تصمیم بسیار احمقانه‌ای بود. ترامپ، این کار را عمدتا بنا به دلایل سیاسی داخلی انجام داد، زیرا کسانی که از مبارزات انتخاباتی‌اش حمایت کردند- بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل و بنیادگرایان مسیحی- از او چنین خواسته بودند. پشت کردن ما به این توافق،

به ایران اجازه داد تا سطح غنی سازی خود را بالاتر ببرد و به جهان هم نشان داد که آمریکا، شریک قابل اعتمادی نیست. این کار، به اعتبار ما آسیب زیادی رساند. در عرصهٔ منطقهٔ خاورمیانه هم، تنش‌ها افزایش یافته است و ایران همچنان به حمایت از گروه‌هایی که شما آن‌ها را دوست ندارید، حمایت می‌کند. بنابراین حرکت ترامپ به طور کامل نوعی عقب‌گرد بود.

- ما درباره دیدگاه آمریکا صحبت کرده‌ایم، اما می‌خواهم بدانم که زندگی طبقهٔ متوسط در ایران در حال حاضر چگونه است؟

همان طور که ذکر شد، آن‌ها از تورم و بیکاری بالا رنج می‌برند. اقتصادشان با مشکلات زیادی رو به روست و همچنین با فساد و سوء‌مدیریت و همچنین بیماری همه‌گیر کرونا دست به گریبانند. البته، توافق هسته‌ای برای ایران حکم نوش‌دارو را نداشت. اما قبل از این اقدام ایالات متحده، ایران دو برابر میزان فعلی نفت صادر می‌کرد، سرمایه‌گذاری‌های خارجی کم و بیش وجود داشت و مردم امیدوار بودند. طبق آمار رسمی دولت ایران، بیش از ۳۰ درصد از ایرانیان فقیر هستند. غذا و دارو که نمی‌بایست تحت تحریم‌های ایالات متحده قرار می‌گرفت، اما به سبب خودداری بانک‌های خارجی از تعامل با ایران، دریافت این قبیل محصولات برای ایرانیان بسیار دشوار بود.

- ببینم اصلا تحریم‌ها مؤثر بوده‌اند؟ آیا جهان به سبب تحریم ایران، جای امن‌تری شده است؟

تحریم ها تنها زمانی مؤثر خواهد بود که اکثر کشورهای جهان از آن‌ها پشتیبانی کنند و اهداف خاص و قابل دستیابی داشته باشند. برای نمونه، تحریم آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید- تقریبا همه از آن حمایت کردند. تحریم‌های ایران در دوران پیش از برجام، به این سبب تاثیرگذار بود که سازمان ملل متحد و اروپا از آن حمایت می‌کردند. وقتی تحریم‌های اقتصادی چنین گسترده، به طور یک جانبه به دست آمریکا انجام می‌گیرد، مردم عادی رنج می‌برند، اما نخبگان نظام، همچنان به اموال زیادی دسترسی خواهند داشت. وضع ونزوئلا، کوبا و ایران از این لحاظ همانند همدیگر است. قاچاق نیز وجود دارد. ایران همچنان به فروش نفت به چین ادامه می‌دهد و از راه امارات متحده عربی و عراق، قاچاق در سطح گسترده‌ای صورت می‌گیرد.

- خب بعد قراره چه اتفاقی بیفتد؟ چه اتفاقی باید بیفتد تا شرایط حاکم بر روابط ایران و آمریکا بهتر شود؟

مهمترین گام این است که به برجام بازگردید. آمریکا در سال گذشته، درست پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، می‌توانست کارهای بیشتری انجام دهد. اما در حال حاضر، مشکل در سمت ایران است. آن‌ها خواسته های غیر منطقی دارند و برای این که واقع‌گراتر شوند، باید مدت زمانی بگذرد.

- اگر ما شکست بخوریم، چه چیزی در معرض خطر قرار خواهد گرفت؟

ایران به توانایی ساخت سلاح هسته ای نزدیکتر خواهد شد و این امر، دیگران را در منطقه انگیزه می‌دهد تا کار را در این جهت را شتاب بخشند. ما در معرضِ بی‌ثباتی بیشتر، ویرانی بیشتر در یمن، حملات بیشتر به نیروهای ایالات متحده در عراق خواهیم بود. تنها راه برای کاهش تنش و اجازه دادن به دولت بایدن برای تمرکز بیشتر بر چین و روسیه، بازگرداندن توافق هسته‌ای به مسیر قبلی است.



ORIENTAL VOICE 2

